

محکومیت بین المللی جمهوری اسلامی

روزشازدهم آذرماه مجمع عمومی سازمان ملل باردیگر برای سومین سال متوالی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را بخاطر نقض ابتدائی ترین حقوق انسانی و مدنی محکوم نمود.

محکومیت رژیم جمهوری اسلامی برای سومین سال متوالی در مجمع عمومی سازمان ملل بیانگرایین حقیقت است که جنایات هولناک و وحشیگری های فذانسائی رژیم چنان ابعادی بخود گرفته و خشم و انزجار توده های مردم سراسر جهان را علیه این رژیم

ددمنش و ارتجاعی برانگیخته که حتی پاره ای از دولت های ارتجاعی نیز که در ماهیت امر تفاتی با جمهوری اسلامی ندارند و از میان پوشیده و آشکار آن محسوب میگردند، ناگزیر شده اند زیرا فشار افکار عمومی سند محکومیت جهانی جمهوری اسلامی را امضا کنند.

پیروز باد جنبش خلق فلسطین ۱

جنبش خلق فلسطین در مناطقی اشغالی با ائتلاف نوینی روبروگشته و طوسی روزهای اخیر موج تظاهرات و اعتراضات سراسر مناطق نوار غزه و ساحل غربی رود اردن را فرا گرفته است. همه روزه اخبار جدیدی از گسترش تظاهرات و درگیری میان مردم فلسطین و مزدوران اشغالگر صهیونیست منتشر میگردد. در حالیکه جنبش دامنه و وسعت میگیرد، ارتش مزدور و سرکوبگر رژیم صهیونیستی اسرائیل با سببیت و درنده خوئی تظاهرات مردم فلسطین را به گلوله می بندد، فرزندان این خلق ستم دیده و مبارزان را با زداشت و در معرض شدیدترین فشارها و شکنجه ها قرار میدهد، و حکومت نظامی عملا موجود را شدت می بخشد. اما نه تنها این

صفحه ۴

فساد و تباهی اخلاقی در جمهوری اسلامی

صفحه ۱۷

از میان نشریات

★ دفاع از دیوانه حزب توده از حاکمیت بورژوازی و نهادهای ارتجاعی - بوروکراتیک.

★ بگو با که دوستی تا بگویم کیستی ؟ صفحه ۵

سرمقاله

بند و بست های پنهانی

امپریالیسم فرانسه

و جمهوری اسلامی

حکومت های سرمایه داری در سراسر جهان بمنظور تحقق اهداف و سیاست های فارتگرانه، ارتجاعی، ضد خلقی و ضد کارگری خود حقایق را از چشم توده ها پنهان میدارند و در نهایت با یکدیگر از رسم دیپلماسی سری پیروی میکنند. آنها در مذاکرات مخفیانه و پشت پرده دست به ننگین ترین، کشیف ترین و شرم آورترین زد و بندها، معاملات و سازش های میزنند که تماما مغایر منافع توده های، زحمت کش و تنها در خدمت منافع مشتی سرمایه دار است. ما رگروچیا و لگرند.

هنوز مدت زمانی از افشای رسوائی زد و بندها و معاملات پنهانی رژیم های ارتجاعی جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا نگذشته است که باردیگر جنبه های از زد و بندها و معاملات پنهانی و پشت پرده میان امپریالیسم فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی برملاگشته است.

از تیرماه سال جاری که در پی یکرشته

صفحه ۲۴



یادداشت های سیاسی

★ وحدت استراتژیک، اختلافات تاکتیکی.
★ توسل به امپریالیسم برای حل مسئله جنگ به زبان دیپلماتیک.

★ تلاش رژیم برای گسترش دستگاه پلیسی - جاسوسی.
صفحه ۱۹

توضیح و تشریح برنامه سازمان

صفحه ۱۰

درباره سازماندهی طبقه کارگر

صفحه ۱۲

برای برقراری صلحی دمکراتیک جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

بندوبستهای پنهانی...

تضادها و سیاستهای بین المللی علیه جمهوری اسلامی، دولت فرانسه نیز نقش جمهوری اسلامی را در سازماندهی بمبگذاران ریهای سال گذشته در فرانسه بر ملا کرد و با محاصره متقابلاً سفارتخانه های جمهوری اسلامی و فرانسه، مناسباً تا بین دو دولت بوخا متگرا نیاید، مذاکرات پشت پرده و پنهانی برای حل مسائل مورد اختلاف و انجام معاملات و زدوبند های سری آغاز گردید. طی این مدت توده های مردم ایران که در زیر یوغ دیکتاتورری مریان و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی از هر گونه آزادی سیاسی و مدخله در امور مسائل مملکتی محروم اند، و نه توده های مردم فرانسه که از دمکراسی سرا پا کاذبانه و فریبکارانه پارلمانی بهره مندند، هیچیک از این مذاکرات و موارد مورد گفتگو و توافق آگاهی نیافتند. تنها هنگامی این مذاکرات پشت پرده و زدوبندها و معاملات پنهانی آن آشکار گردید که با رهایی دوتن از گروگانهای فرانسوی که در دست تروریستهای حزب الله وابسته به جمهوری اسلامی اسیر بودند، سران دو دولت طی مصاحبه های مطبوعاتی از این مذاکرات پرده برداشتند و از دست یابی بیکر شسته توافقها در روند "عادی سازی" مناسبات دو کشور سخن بمیان آوردند. در این میان، سران دولت فرانسه کوشیدند تا بمنظور فریب مردم فرانسه، آزادی گروگانها را توجیهی برای معاملات ننگین و پشت پرده خود بسازند. جمهوری اسلامی قرار دهند. متعاقباً جرای مضحک و عوام فریبانه فرا خواندن گرجی، تروریست جمهوری اسلامی به دادگاه فرانسه و متقابلاً کاردار سفارت فرانسه به دادستانی اوین انجام گرفت، تا با صدور حکم بر اعدام آنها متعاقباً عنوان شده به کشور خود بازگردند و بدین طریق آنچه که بنام "جنگ سفارتخانه ها" شهرت یافته بود پایان گرفت. دولت فرانسه که خود مدتی پیش اسنادی از مدخله جمهوری اسلامی در سازماندهی بمبگذاران ریهای پاریس افشاء کرده بود، در برابر چشمان حیرت زده مردم فرانسه، ادعا کرد که هیچ دلیل و مدرکی مبنی بر مشارکت جمهوری اسلامی و گرجی در سازماندهی عملیات تروریستی وجود ندارد. متقابلاً "جمهوری اسلامی نیز از ادعای خود

مبنی بر عملیات تاجا سوسی کاردار سفارت فرانسه در تهران دست برداشت. اما هنوز چند روزی از این ظاهرها زیادهای مضحک گذشته بود که یکی دیگر از مفاذتوا فقهای پنهانی این دو دولت ارتجایی بر ملا گردید. امپریالیسم فرانسه سیاست اعمال فشار و تضییقات علیه پناهندگان سیاسی ایران در فرانسه را تشدید کرد و طی یک بیورش وحشیانه شبانگاری به منازل تعدادی از پناهندگان سیاسی ایران، چهارده تن را با زداشت و به همراه سه پناهنده کرد ترکیه به گابن تبعید نمود. با این اقدام امپریالیسم فرانسه روشن گردید که یکی دیگر از مفاذتوا فقنامه سری این دو دولت، محدود کردن فعالیت مخالفین جمهوری اسلامی در فرانسه و حتی اخراج آنها برخلاف موازین حقوق بین الملل بورژوازی است. امپریالیسم فرانسه با این عمل ننگین و شرم آور خود ما هیت سرا پا عوام فریبانه دمکراسی بورژوازی فرانسه و جارجالهای تبلیغاتی دولتها ی بورژوازی را در زمینه دفاع از حقوق بشر و موازین برسمیت شناخته شده بین المللی فاش و بر ملا کرد و نشان داد که در همه حال منافع بورژوازی انحصارگرو امپریالیست فراتر از هر گونه ادعای بشر دوستانه و حقوق بشری است. امپریالیسم فرانسه یکبار دیگر بر این حقیقت مسلم مهر تا شید زده حاضر است بخاطر کسب منافع مادی، بدست آوردن سودهای کلان و سهم بیشتر در چپاول و غارت دست به هر جناحی بزند، حتی با منفورترین و خون آشام ترین رژیم که خود زیر فشار افکار عمومی مردم جهان ناگزیر شده است در مراکز بین المللی، بخاطر اقدامات جنگ طلبانه و نقض آشکار ابتدائی ترین حقوق انسانی محکوم اش نماید، وارد بند و بست و معامله شود تا بدانجا پیش رود که دوستان نزدیک خود را همچون سازمان مجاهدین خلق که خود خدمتگذار بورژوازی و ابزار در خدمت دیپلماسی امپریالیسم محسوب میشوند، قربانی کند.

برای امپریالیسم فرانسه همچون تمامی دول امپریالیست، نه مسئله جان گروگانهای فرانسوی، نه فرانسویانی که قربانی عملیات تروریستی و بمبگذارانهای جمهوری اسلامی شده اند و نه حقوق ابتدائی پناهندگان سیاسی در مقابل اهداف و منافع

آزمندانه، غارتگرانه و استثمارگرانه بورژوازی فرانسه هیچیک پیشیزی ارزش ندارند. مگر کنون دولتها ی امپریالیست از جمله امپریالیسم فرانسه طی جنگها نیکه در سراسر جهان برافروخته اند، از جمله جنگ دولتتهای ایران و عراق، جان میلیونها انسان را فدا مقاصد اهرزانه، توسعه طلبانه و استثمارگرانه خود نموده اند؟ مگر میلیونها انسان را مستعمرات و نیمه مستعمرات خود بخاک و خون نکشیدند؟ مگر به قیمت فقر و گرسنگی روز افزای مردم کشورهای تحت سلطه، سوده افسانه ای بچیب زنده اند؟ مگر مبارزات اعتراضات کارگران و زحمتکشان در کشورهای امپریالیست صدها بار سرکوبند است؟ پس چه جای تعجب است که دورژوارتجایی جمهوری اسلامی و فرانسه، علی توده های مردم ایران و فرانسه دست بکشیدترین و ننگین ترین زدوبندها و سازشها بزنند؟ حقیقت این است که این دورژیم اساس متحد و پشتیبیان یکدیگر ندو اگراختا نیز بین آنها وجود داشته باشد، در حد اختلاف خانوادگی است. همینقدر که منافع متقابل دوتامین گردد، دیگر از این اختلافات خبی نیست.

امروزه رژیم جمهوری اسلامی بسر خروج از انزوای بین المللی، حل مسئله جنگ، وفاتق آمدن بر بحرانهای اقتصادی سیاسی خود بیش از هر زمان دیگر به یاری پشتیبانی امپریالیستها نیازمند است و از اخواهان بهبود مناسبات خود با امپریالیسم فرانسه است. متقابلاً امپریالیسم فرانسه که در چنگال یک بحران و خیم اقتصادی گرفته است و در رقابت با دیگر دول امپریالیست خواستار کسب بازارهای جدید می باشد، تلاش برای تقویت مناسبات خود با جمهوری اسلامی است تا با بازارهای وسیع و سود آ ایران هر چه بیشتر بروی کالاهای فرانسوی گشوده شود، صدور سرمایه های انحصار را فرانسوی بمنظور استثمار هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان ایران افزایش یابد. بر سه سوده های کلان امپریالیسم فرانسه از غارت چپاول منابع طبیعی از جمله نفت افزود گردد، بخشی دیگر از دلارهای نفتی نیز بجهت انحصارات تسلیحاتی فرانسوی سرازیر گردد

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

محکومیت بین المللی جمهوری اسلامی

از صفحه ۱

بربریت این رژیم تا بدان حد رسیده که تنها میتوان آن را با توحش جنا پتکاران هیتلری در آلمان و دیگر رژیم های فاشیستی مقایسه کرد. چه جنا پتی هولنا کتر از این که طی شش سال متجاوز از ۶۰۰۰۰ تن از مردم ایران بدست جلادان رژیم به جوخه های اعدام سپرده شده و صدها هزار تن بخاطر اهداف ارتجاعی رژیم در میدانهای جنگ کشتار شده اند؟ دهها هزار تن در فیر انسانی ترین شرایط ایمنی و بهداشتی، در سیاهالهای قرون وسطایی به بند کشیده شده اند و وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی در مورد مخالفین رژیم اعمال میگردد. نمونه یک چنین وحشیگریهای ضد بشری را تنها میتوان در دوران سلطه فاشیسم بر اروپا و یا معدودی رژیمهای فوق ارتجاعی معاصر نظیر رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و رژیم صهیونیستی اسرائیل سراغ گرفت. جمهوری اسلامی در توحش و وحشیگریهای ضد بشری و اختناق هولناک، گوی سبقت را از تمام رژیمهای ارتجاعی سراسر جهان ربوده است. در جمهوری اسلامی نه فقط ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی از مردم سلب گردیده بلکه حقوق اولیه مدنی و انسانی نیز لگدمال شده است. رژیم جمهوری اسلامی با توسل به دیکتاتورگری، عنان گسیخته و تروریستی به تمام معنای رژیم ترور و اختناق را بر ایران حاکم کرده است. مردم ایران از هرگونه آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق تشکل و اجتماع، حق اعتراض بخاطر مطالبات برحق خویش محروم گشته اند. هر اعتراض کارگران، دهقانان و روشنفکران به شرایط تاسف بار حاکم و بی حقوقی موجود، با گلوله، سرکوب، شکنجه، زندان و اعدام پاسخ داده میشود. تضییقات و فشارهای متعددی علیه اقلیتهای مذهبی اعمال میگردد. حتی برخی از پیروان فرقه های مذهبی صرفا بخاطر داشتن اعتقادات مذهبی بجوخه اعدام سپرده میشوند. حقوق ملیتهای تحت ستم ایران بکلی لگدمال شده و ملیتهای تحت ستم کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ در معرض سرکوب بیرحمانه و وحشیانه قرار گرفته اند. تبعیض علیه زنان و بی حقوقی آنها بحدی رسیده که رسماً و قانوناً آنها را تا حدیک برده تقلیل داده اند.

حقیقتا کدام رژیم ارتجاعی را امروزه

میتوان سراغ گرفت که تا بدین حد حقوق مردم را پایمال نموده و توحش و بربریت را تا بدین حد رسانده باشد؟ گزاره نیست که گفت شود جمهوری اسلامی گوی سبقت را از همه مرتجعین سراسر جهان ربوده است. ابعاد جنا پتکارانه این رژیم برآستی در سراسر جهان کم نظیر است و از همین روست که امروزه افکار عمومی جهان شدیداً علیه این رژیم ارتجاعی و ضد بشری برانگیخته شده و سازمانهای بین المللی نیز به موضعگیری علیه آن برخاسته اند. محکومیت جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل، با زخم چهره کریمه و ضد بشری رژیم ها، ارتجاعی و مذهبی حاکم بر ایران رادرفکار عمومی سراسر جهان بیشتر افشاه خواهد گردید و انفرادین المللی آن مددخواهند رساند. اما این امر زمانی میتواند نتیجه ای جدی در پی داشته باشد که در خدمت مبارزه نوده های مردم ایران برای سرنگونی رژیم فرار بگیرد. محکومیت جهانی رژیم و انفراد بین المللی آن بهیچوجه نمی تواند رژیم را که سر تا پا ارتجاعی است به رعایت حقوق مردم وادارد، تنها مبارزه همه جانبه توده های مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، تنها مبارزه برای سرنگونی این رژیم و ایجاد دیکتاتور دمکراتیک است که میتواند حقوق از دست رفته مردم را به آنها بازگرداند و به تمام فجایعی که این رژیم بیچار آورده است پایان بخشد.

پاسخ به
سؤالات

از صفحه ۲۰

و اهداف خود مبارزه کنند، در بر میگردد. اما در مورد وظائف کمیته کارخانه باید گفت، که تجربه جنبش کارگری نشان داده است، که کمیته های کارخانه هر چند در یک دوران انقلابی شکل میگیرند، اما در مراحل مختلف اعتلا، بسته به سطح مبارزاتی و شرایط مشخص سیاسی، می توانند بخاطر خواسته های اقتصادی و بیاسیسی طبقه کارگر مبارزه کنند. در شرایطی که دامنه اعتلاء جنبش محدود است و مبارزه کارگران در سطح پایینی قرار دارد، کمیته های کارخانه میتوانند بخاطر مطالبات روزمره و اقتصادی طبقه کارگر مبارزه نمایند و در شرایطی که اعتلاء وسیع و پرمنا پدید می آید، بطرح خواسته های سیاسی اساسی بپردازند. در

چنین وضعیتی کمیته های کارخانه به کمیته های اعتصاب و سپس شورا های کارخانه تحول می یابند.

امروزه امر سازماندهی کمیته های

کارخانه برعهده کارگران پیشرو و آگاه است. بدین منظور تعدادی از کارگران پیشرو کارخانه برای ایجاد کمیته کارخانه دستبکار میشوند، می کوشند ضرورت ایجاد این کمیته را برای پیشبرد مبارزه متشکل برای کارگران توضیح دهند، و همینکه تعدادی از کارگران به ضرورت تشکیل این کمیته ها پی بردند و حاضر شدند در آنها فعالیت کنند، کمیته تشکیل میشود. کمیته کارخانه با پدید مبارزه کارگران و طرح مطالبات و درخواستهای آنها فعال و پیشقدم با شد و عموم کارگران را به تشکل در کمیته فراخواند. کمیته کارخانه لااقل در مرحله کنونی و در شرایطی که رژیم دیکتاتور مانع شکل گیری هرگونه تشکل مستقل و واقعی کارگران میگردد نمیتواند عملی باشد، بلکه هسته اصلی و رهبری کننده آن مخفی خواهد بود.

اما در مورد کمیته های سربازان نیز باید گفت که، امروزه نقش این کمیته ها از آنجهت بویژه حائز اهمیت است که بخش وسیعی از کارگران، دهقانان و توده های زحمتکش به جبهه های جنگ اعزام شده اند، اما با پدیدار جبهه های جنگ نیز بتوانیم نقش خود را در سازماندهی توده های زحمتکش ایفا نمائیم. کمیته های سربازان، کمیته های دمکراتیکی هستند که در جبهه های جنگ و در پشت جبهه در پادگانها تشکیل میشوند، در اینجا نیز همه سربازان و پرسنل انقلابی، مستقل از ایدئولوژی، اعتقادات و وابستگی سازمانی شان، بشرط اینکه علیه جنگ و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و تحقق مطالبات دمکراتیک انقلابی مبارزه کنند، میتوانند در این کمیته ها سازماندهی شوند. کمیته های سربازان نیز کمیته های مخفی هستند، این کمیته ها میتوانند نقش بسزائی در سازماندهی، هدایت و رهبری اعتراضات و مبارزات سربازان ایفا کنند. رفقای هوا دار سازمان که در جبهه های جنگ بسر میبرند، باید تلاش کنند، و در هر واحدیک کمیته سربازان را سازماندهی نمایند.



بزرگ باد جنبش خلق فلسطین

از صفحه ۱

اقدامات ارتجاعی خللی در اراده مصمم مردم فلسطین به مبارزه پدیدنیا ورده بلکه این فشار و سرکوب توده مردم را مصمم تر و عزم آنها را به مبارزه قوی تر نموده است. جنبش مداوم و اعتلا می یابد، و بار دیگر این حقیقت مسلم در برابر مرتجعین صهیونیست آشکار می گردد که نه میتوان یک ملت را نابود کرد و نه برای مدتی طولانی آنرا در اسارت و دربندنگه داشت. همانگونه که قتل عامها و سرکوبهای گذشته کار ساز زنبوده است، اکنون نیز اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم صهیونیستی اسرائیل قادر نخواهد بود، این جنبش را در هم شکنند.

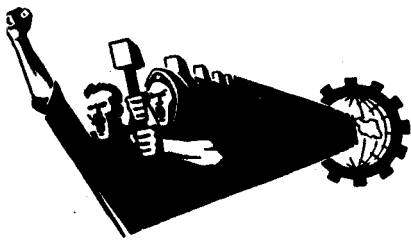
جنبش مردم فلسطین، جنبش یک ملت تحت ستار است با ریشه های مستحکم و تاریخی. از همین رو علی رغم تمام فشار و نشیبهایی که با آن روبرو بوده و علی رغم تمام شکستهایی که متحمل گشته است، با این همه دوباره برپا خاسته و رزم خود را از سر گرفته است. بی تردید از آنجا نیکه دارای حقانیت است، سرانجام پیروز خواهد شد.

اما حقیقت این است که جنبش فلسطین علی رغم تمام قهرمانی، از خود گذشتگی و فداکاری خلق فلسطین، تا کنون با ضربات و شکستهای مکرر روبرو بوده و نتوانسته است به یک پیروزی قطعی دست یابد، دلایل این امر نیز در یک رشته نقاط ضعف اساسی و جدی این جنبش قرار دارد که در گذشته وجود داشته و امروزه نیز همچنان وجود دارد. مهمترین نقطه ضعف این جنبش فقدان یک رهبری نیرومند، قاطع و سازش ناپذیر پرولتریست، واقعیت این است که جنبش فلسطین اساسا تحت رهبری جریان اتوسازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی قرار دارد و نقش نیروهای پرولتری در آن بسیار محدود است. این رهبری سازشکار و محافظه کار همانگونه که تا کنون تجربه جنبش فلسطین مکرر نشان داده است، نه قادر است و نه میتواند، این جنبش را به پیروزی برساند.

رهبری کنونی جنبش فلسطین بیش از آنکه به جنبش مردم فلسطین و به توده های زحمتکش مردم منطقه متکی باشد به دولتهای

ارتجاعی عرب و حما بیتهای مادی و معنوی آنها متکی است. دولتهایی که خود ابراز ارتجعی سیاستهای امپریالیستی در سرکوب توده های مردم منطقه محسوب میشوند و در شکستها و سرکوب جنبش مردم فلسطین مکرر نقش داشته اند. بعلاوه برخی از سازمانهایی که در رهبری این جنبش قرار گرفته اند، اساسا حقوق بگیران، جاسوسان و مجریان سیاستهای ارتجاعی دولتهای عرب هستند، که همچون سوریه با رها جنبش مردم فلسطین و رزمندگان مسلح آنها به خاک و خون کشیده است. آنهاه از منافع و مصالح توده های مردم فلسطین بلکه از منافع و مصالح فلان دولت عربی که حقوق بگیر و مجری سیاست آن هستند دفاع می کنند و روشن است که یک چنین سازمانهایی که در رهبری این جنبش قرار گرفته اند، جز به انحراف کشاندن این جنبش و شکستهای متوالی چیزی عاید آن نکرده و نخواهند کرد. این رهبری از آنجا نیکه یک جریان اساسا بورژوازی است، به تعیلات شدیدنا سیونالیستی و شوینیستی در این جنبش دامن میزند که خود یکی دیگر از نقاط ضعف جنبش فلسطین است. جنبش مردم فلسطین زمانی میتواند به پیروزی برسد که با عموم زحمتکشان ساکن اسرائیل اعم از عرب و غیر عرب، مسلمان و یهودی و غیره و ذالک پیوند مستحکم و برادرانه داشته باشد و یک جنبش واحد را علیه صهیونیسم سازمان دهد. در حالیکه نا سیونالیسم تنگ نظرانه عربی که رهبری کنونی جنبش فلسطین به آن دامن میزند، مانع تحقق این امر است. زدودن این نقطه ضعف جنبش فلسطین نیز در صورت امکان نپذیراست که رهبری جنبش در دست جریان پرولتری باشد که از او و بی انترناسیونالیسم و بدورا زکوت نظریه های ملی و مذهبی به مسئله جنبش بیاندیشد. عملکرد چندین ساله رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی جنبش فلسطین، سازشکاری، محافظه کاری و ناتوانی آنرا در رهبری پیروزمندان این جنبش به توده های مردم فلسطین نشان داده است. اعتلاء مجدد جنبش فلسطین که متکی به تجربیات عظیم و ارزشمندیست،

زمینه را هر چه بیشتر برای بسط نفوذ گرایش پرولتری و رادیکال در این جنبش همسوا خواهد ساخت، هر چند جریان اتوسازشکار با بسط نفوذ پاناسلامیسم، در شرایط بی اعتبار شدن رهبری سازشکار و ناتوانی ویی شمناسیونالیسم عربی، در این جنبش نقشی پیدا کنند و مجددا این جنبش را با انحرافی دیگبراعتبملکتر و خطرناکتر از گذشته روبرو سازند، اما تجربه مردم فلسطین در زمینه عملکرد ارتجاعی پاناسلامیسم بنفصهیونیسم، خواه در جنگ ایران و عراق، و خواه اقدامات مزدوران حزب الهی لبنان علیه آوارگان و جنگجویان فلسطینی، تلاشها ارتجاعی جمهوری اسلامی را در این جنبش خنثی خواهد نمود. شرایط بیش از هر زمان دیگر در جنبش فلسطین بنفع نیروها پرولتری و انقلابیست که با سازماندهی توده های انقلابی فلسطین، زمینه را برای پیروزیهای آتی هموار کنند. بالاتر دید جنبش خلق فلسطین در نبرد با مرتجعین صهیونیسم و مرتجعین عرب پیروز خواهد شد. ●



توضیح و تصحیح

در شماره ۲۱۵ نشریه کار صفحه ۸ ستون ۱ سطر ۲۱، اشتباهی بجای تعصبات، تصمیما چاپ شده بود که بدین وسیله تصحیح می گردد

از میان نشریات

* دفاع از نیلانه حزب توده از حاکمیت بورژوازی و نهادهای ارتجاعی - بوروکراتیک.

نشریه "نامه مردم" ارگان حزب توده، در یکصد و هفتاد و هفتمین شماره خود، طوسی مقاله‌ای تحت عنوان "پیرامون قطعنامه جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی - راه کارگر" به انتقاد از نظرات راه کارگر در این زمینه برخاسته است.

حزب توده در این مقاله تلاش نموده است که سزدگر می، اغتشاش و تناقضات "راه کارگر" را در مورد مرحله انقلاب، دستاویز و تزوجیهی برای تخطئه انقلاب دمکراتیک توده‌ای و جمهوری دمکراتیک خلق قرار دهد و به تبلیغ نظرات اپورتونیستی و ورشکسته خود پیرامون انقلاب ملی - دمکراتیک و جمهوری پارلمانی بپردازد.

حزب توده در این مقاله پس از صغرا و کبری چینی‌های مقدماتی در زمینه تناقضات راه کارگر نتیجه می‌گیرد که "ما می‌گوئیم انقلاب ملی و دمکراتیک نخستین گام برای تداوم انقلاب یعنی فراوانی آن به انقلاب اجتماعی است." و سپس به دفاع از جمهوری پارلمانی برمی‌خیزد و با تعجب سؤال می‌کند که "چرا جمهوری پارلمانی نمیتواند هدف یک انقلاب خلقی باشد؟" و البته از موضعی به ظاهر "چپ" به طرح این نظر عمیقاً اپورتونیستی و راست می‌پردازد و پاسخ میدهد، بدین علت که راه کارگر "از همان آغاز سرکردگی انقلاب دمکراتیک را به دمکراتهای بورژوازی می‌سپارد و پرولتاریا را تحت قیمومیت آنها درمی‌آورد. از شیوه مبارزه انقلابی در راه عملی کردن دمکراتیسم در حدودی که برای پروا تاریخی ضرورت دارد، عدول می‌ورزد و شیوه معامله با بورژوازی برای کسب "دمکراسی سیاسی" را در پیش می‌گیرد. "ما قبلاً طی مقاله‌ای در شماره ۲۱۲ "نشریه کار" نظرات راه کارگر را پیرامون مرحله انقلاب که تئوری سه مرحله‌ای یا نظریه منشویکی مراحل نام دارد، مورد بررسی قرار دادیم و نا پیگیری دمکراتیسم راه کارگر را نشان دادیم، لذا نظرها در مورد دیدگاه راه کارگر روشن است، اکنون هدف ما از بررسی نقد حزب توده بر راه کارگر این است که نشان دهیم، حزبی که اساساً بعنوان یک حزب اپورتونیست -

رفرمیست و وظیفه‌اش، نفی و انکار انقلاب اجتماعی در عمل است، هر چند که فریبکارانه می‌کوشد خود را مدافع انقلاب اجتماعی جا بزند، اما "انقلاب ملی دمکراتیک" و "جمهوری پارلمانی" که این حزب از آنها دفاع میکند، هدفی جز نفی انقلاب اجتماعی را دنبال نمی‌کنند. "انقلاب ملی و دمکراتیک" مورد نظر حزب توده همانا ست که یکبار به زعامت "امام خمینی" انجام گرفت، و نتیجه آن نیز بر همه کس روشن است، از آنجا نیکه ایسن حزب فریب و خیانت در همه حال رسالتش گمراه کردن توده‌ها و سوق دادن آنها به دنباله روی از بورژوازیست، اکنون که توده‌های مردم بمبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برخاسته و ماهیت این رژیم بر همگان روشن شده است، باید دیگر در تلاش است که نقش ضد انقلابی خود را ایفا کند و جنبش را با زهم به دنباله روی از بورژوازی سوق دهد. بدین منظور حزب توده، خود را مدافع انقلاب معرفی می‌کند، البته از نوع توده‌ای آن یعنی ملی - دمکراتیک و رهنمود صادر می‌کند که همه نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی در جبهه‌ای بنام "جبهه متحد خلق" جمع شوند. در استدلال می‌کند که "لایه‌هایی از بورژوازی متوسط و کوچک می‌توانند در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک شرکت جویند" چرا که به روایت حزب توده اینها نیز "بر برخی از دگرگونیهای انقلاب ملی و دمکراتیک ذینفع هستند." (به نقل از برنامۀ حزب توده)

حزب توده برای اینکه نقش فریبکارانه خود را بخوبی انجام دهد بر نامه خود به تعریف و تمجید از طبقه کارگر نیز می‌پردازد، که بله طبقه کارگر "ستوارترین نیروی ترقی - خواه، پیگیرترین و انقلابی‌ترین پیکارگر راه آزادی، استقلال، پیشرفت اجتماعی و صلح و سرسخت‌ترین دشمن امپریالیسم است." اما عجالتاً در انقلاب ملی - دمکراتیک حزب توده باید تحت هژمونی اقشار غیر پرولتری قرار داشته باشد و همان نقشی را ایفا کند که در گذشته می‌بایستی در پیروی از "خط ضد امپریالیستی امام" ایفا نماید. چرا که به اعتقاد حزب توده برای اینکه انقلاب ملی - دمکراتیک به انقلاب دمکراتیک خلق تکامل یابد، باید رهبری طبقه کارگر لازم باشد، والا الزامی نیست که رهبری انقلاب ملی - دمکراتیک در دست طبقه کارگر باشد. بر همین مبنا ست

که حزب توده می‌گوید: "مارکسیسم - لنینیسم می‌آموزد که اگر رهبری انقلاب ملی - دمکراتیک در دست حزب طبقه کارگر باشد، به انقلاب دمکراتیک خلق تکامل می‌یابد و مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی فرامی‌رود." تمام آنچه که حزب توده درباره نقش بورژوازی و انقلاب ملی - دمکراتیک عنوان می‌کند، جز دفاع از منافع بورژوازی و حاکمیت این طبقه نیست.

برخلاف این استدلال‌ها اپورتونیستی هم وظایف و اهداف انقلاب دمکراتیک و هم تجربه انقلاب در ایران نشان می‌دهد که بورژوازی ایران نه فقط در هیچ یک از دگرگونیهای انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی ذینفع نیست، بلکه اساساً "دشمن سرسخت و پیگیر هر گونه تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران است. بورژوازی ایران نمی‌تواند به دگرگونی انقلابی در ایران ذی‌علاقه باشد، چرا که این دگرگونی تهدید مستقیمی است علیه منافع او که با حفظ نظم موجود به هم گره خورده است. بورژوازی ایران نمی‌تواند به دگرگونی انقلابی در ایران ذی‌علاقه باشد، چرا که این دگرگونی تهدید مستقیمی است علیه منافع او و حتی مدافع آزادیهای سیاسی باشد، چرا که برای حفظ نظم موجود به سلب آزادیهای سیاسی و دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته نیاز دارد. بورژوازی ایران نمی‌تواند خواهان برافتادن پس مانده‌های نظام گذشته و قرون وسطایی باشد، چرا که بنا بر ماهیت ارتجاعی‌اش، از بر جای ماندن این پس مانده‌ها دفاع می‌کند. بورژوازی ایران نمی‌تواند ضد امپریالیست باشد، چرا که اساساً منافع آن با سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصاد ایران به اقتصاد امپریالیستی بهم گره خورده است. اگر قشرها یا جناح‌های بورژوازی ایران - امپریالیسم و جناح بورژوازی حاکم تضاد دارند، این تضاد نه از زاویه علاقمندی آنها به "برخی از دگرگونیهای انقلابی - دمکراتیک بلکه از زاویه سهم بیشتر در غارت و جیاول و استثمار است. بنا بر این بورژوازی به معنای اخص کلمه یک نیروی ضد انقلابی و دشمن هر گونه تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران است. تنها نیروهایی که به تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران ذی‌علاقه‌اند، طبقه کارگر و خسرده -

از میان نثریات



بورژوازی شهروروستا می باشد. که از میان آنها طبقه کارگر پیگیریترین نیروی انقلاب محسوب میگردد. چرا که هدف این طبقه بسیار فراتر از اهداف انقلاب دمکراتیک است و اساسا بخاطر برانداختن نظام مستقرانه و استثمارگران سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم مبارزه می کند، اما خرده بورژوازی هرچند که زیر فشار دستگاه دولتی و دیکتاتورری عریان قرار دارد، هرچند در برابر سرمایه های بزرگتر مدد و ما خانه خراب میشود و ازینرو با بورژوازی بزرگ و امپریالیسم در تضاد قرار دارد و از اینرو به تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران ذی علاقه است. با این وجود از آنجا نیکه بنا بوضع طبقاتی خود نیروئی نا استوار و دارای سرشتی متناقض است و نا پیگیری خود را در عرصه های مختلف نشان میدهد و از آنجا نیکه قادر نیست اقتصاد و سیاست را بشیوه خود پیش ببرد، لاجرم نه فقط قادر نیست، رهبری انقلاب را در دست داشته باشد و پیگیرانه آنرا بسرانجام برساند، بلکه یا تحت رهبری طبقه کارگر و یا بورژوازی قرار می گیرد، از اینروست که در میان نیروهای انقلاب تنها طبقه کارگر قادر است انقلاب را رهبری کند و پیروزی رساند. اما طبقه کارگر خود به تنهایی قادر نیست انقلاب دمکراتیک را بسرانجام پیروزمندش برساند. طبقه کارگر با یدبا خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی، ائتلاف کند تا بتوانند ضد انقلاب سرنگون و سرکوب کند. یعنی نه فقط برای سرنگونی ضد انقلاب بلکه برای استقرار حکومت انقلابی - دمکراتیک، این ائتلاف ضروریست. این ائتلاف پرولتاریا و خرده بورژوازی برای پیروزی انقلاب تجسم عینی و مادی خود را در دیکتاتورری انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی شهروروستا می یابد. این دیکتاتورری دمکراتیک - انقلابی، به ارتش انقلابی، شورا های انقلابی و حکومت انقلابی متکسی است و برنامه عمل آن پاسخگوئی به وظائف و اهداف بلند رنگ انقلاب و اجرای برنامه فوریترین مطالبات اقتصادی و سیاسی است. در اینجا هم طبقاتی که باید رونمای جدید را بسا زندیا بعبارت دیگر ترکیب طبقاتی حکومت انقلابی روشن است (کارگران و خرده بورژوازی)، هم خصلت سیاسی آن، یعنی دیکتاتورری دمکراتیک انقلابی که از دیکتاتورری

سوسیالیستی متمایز است و هم مضمون - فعالیت حکومت انقلابی، حزب توده در نوشته های متعدد خود تلاش نموده است دیکتاتورری دمکراتیک - انقلابی کارگران و خرده بورژوازی را در جمهوری دمکراتیک خلق، دیکتاتورری پرولتاریا یا بزند تا بدین طریق دیکتاتورری بورژوازی را در حکومت ملی - دمکراتیک خود انقلابی - دمکراتیک معرفی نماید یعنی همان کاری که بهنگام دفاع از جمهوری اسلامی کرد. اما هرکس که الفبای مارکسیسم را بداند و حداقل آشنائی با آثار مارکس، انگلس و لنین را داشته باشد، بخوبی میداند که دیکتاتورری پرولتاریا سلطه یکپارچه یک طبقه و احدی نیست. در حالیکه دیکتاتورری مشترک کارگران و خرده بورژوازی یک دیکتاتورری دمکراتیک است. اما همانگونه که انقلاب دمکراتیک توده ای ایران یک مرحله گذار به سوسیالیسم محسوب میشود، دیکتاتورری انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی نیز یک دولت گذار به دیکتاتورری پرولتاریا میگردد که تنها پس از گذشتن از یک سلسله مراحل انتقالی به دیکتاتورری پرولتاریا یعنی سلطه یکپارچه یک طبقه و احدت کامل می یابد. بقول ترون شین " این دیکتاتورری مقدمه دیکتاتورری پرولتاریاست و شرایط مناسب را برای تولد آن فراهم میکند. در تاریخ جامعه بشری، دیکتاتورری کارگران و دهقانان جزء مقوله دیکتاتورری پرولتاریاست. " حال که دانسته شد، دیکتاتورری کارگران و خرده بورژوازی یک دیکتاتورری دمکراتیک و انقلابی است، باید دید که نوع این دولت کدام است؟ آیا این دولت از نوع دولت های کهنه است که حزب توده مدافع آنست یا از نوع دولت نوین؟ حزب توده مدعی است که جمهوری پارلمانی هدف انقلاب ایران است و با تعجب می پرسد که چرا " جمهوری پارلمانی نمیتواند هدف یک انقلاب خلقی باشد. " این جمهوری پارلمانی چیست؟ لنین پاسخ میدهد: " کالمترین و مترقیترین نوع دولت های بورژوازی، جمهوری دمکراتیک پارلمانی است که در آن قدرت به پارلمان تعلق دارد و ماشین دولتی، دستگاه و ارگان اداری آن از نوع معمولی است. ارتش دائمی، پلیس و مأمورین دولت که عملا تعویض نشدنی و دارای امتیازات هستند و ما فوق مردم قرار دارند. " (وظائف پرولتاریا در انقلاب ما)

این بدان معناست که حزب توده یعنی سازمانی که بمثابه ستون پنجم بورژوازی در

جنبش طبقه کارگر ایران عمل میکند، از نوع دولت کهنه، از نوع ارتجاعی - بوروکراتیک آن که کالمترین نوع آن جمهوری پارلمانی است، با بوروکراسی فاسدان که سازمانده استعمار و ستم بر توده هاست، با ارتش و پلیس و کلیه نهاد های سرکوب بورژوازی، با مأمورین دولتی انتصابی ما فوق مردم، دفاع میکنند. حزب توده مدافع نوع دولت بورژوازی است. در اینجا روشن میگردد که نه تنها حزب توده مدافع دولت است که مضمون طبقاتی آنرا دیکتاتورری بورژوازی تشکیل میدهد، بلکه از نوع و شکل دولت بورژوازی نیز دفاع میکنند. پس کالملا بجاست که گفته شود حزب توده مدافع نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران و مخالف نظم انقلابی - دمکراتیک می باشد.

اما اگر انقلاب ایران حقیقتا یک انقلاب خلقی است که در آن ابتکار عمل در دست توده هاست و حکومتی که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با ید بر سر کار آید، یک حکومت واقعاً انقلابی - دمکراتیک است، پس دولت محصول این انقلاب نمیتواند از نوع دولت های کهنه باشد، بلکه از نوع دولت طراز نوین خواهد بود که مشخصات اصلی آن بگفته لنین عبارتند از:

۱ - منبع قدرت قانونی نیست که قبلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و به تصویب آرز رسیده باشد، بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پائین و در مرحله با اصطلاح رایج " تصرف مستقیم است. "

۲ - تسلیح مستقیم تمام مردم بجای پلیس و ارتش که موسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظامی، امور در کشور توسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ میشود.

۳ - مستخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز جای خود را به قدرت بلاواسطه ناشی از خود مردم میدهد و یا حداقل تحت کنترل مخصوصی قرار می گیرند و نه تنها انتخاب می گردند بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویض خواهند بود. یعنی تا مقام عالی بر ساد تنزل می نمایند و از قشر ممتاز دارای مقاماتی " با حقوق عالی بورژوازی به کارگرانی از " رسته " مخصوص بدل میشوند که حقوق آنها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالاتر نخواهد بود. " (درباره قدرت دوگانه)

یعنی دولت انقلابی - دمکراتیک در ایران نوع عالیتری از دولت دمکراتیک است که با درهم شکستن ماشین کهنه دولتی، تسلیح

افول هرچه زیاده‌تر به عمق ارتجاع، نمیتواند نتیجه دیگری در پی داشته باشد. این نشریه، در لابلای تجدیدات رسواکننده، به "انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدان ضرورتی که چنین فضا حتی را بپا کرد نیز، اگرچه بسیار در بسته، اما مختصراً اشاره ای نموده است. این تحولات را به اختصار مروری کنیم.

نشریه "اتحادیه... مجاهد با عنوان کردن برخی نامه پراکنی ها، ملاقات با محافل و احزاب سوسیال - دموکرات و بورژوازی و یا جلب حمایت شخصیتها و نمایندگان پارلمان هائی از همین دست، و بالاخره بندوبست با مترجمین طی یکسال گذشته را، سند افتخاری بر فعالیتها و تحولات "شورا" (مجاهد) می شمارد. معتقد است که آنقدر این فعالیتها و حمایتها بین المللی فراوان است که نمیتوان گزارش کاملی از آنها را که کرد و آنقدر عظیم و پراهمیت است که حتی دولتها نیز قازا در به انجام آن نیستند!

"البته در این فرصت محدود نمیتوان گزارش کاملی از آنچه در عرصه بین المللی و در حمایت... مقاومت انجام شد... عرضه نمود. من فقط برای این نکته انگشت میگذارم که آنچه توسط فرزندان شکیبا و پیگیر مقاومت صورت میگیرند تنها از هیچ جنبش مقاومت و انقلابی تا کنون سابقه نداشته است، حتی از عهده بسیاری از دولت‌های حاکم با تمام ابزار و امکاناتی که دارند بر نمی آید." (نشریه "اتحادیه... شماره ۱۱۷ - تا کیدازما)

مانیزه این حمایتها از سوی دول امپریالیستی، احزاب و پارلمانهای بورژوازی و ارتجاعی معترفیم و البته که نیازی به استناد به این حمایتها نیست که مکرراً در نشریات سازمان و دیگر نیروهای انقلابی بدان اشاره گشته است نمی بینیم. * همچنین نمی توانیم با نشریه "اتحادیه" مجاهد بر سر اینکه آنچه توسط ایشان و "فرزندان شکیبا و پیگیر" - در راه خیانت به خلق - صورت میگیرد و در هیچ جنبش انقلابی سابقه نداشته است موافق نباشیم. چرا که مختصاً جنبش * حدود سه ماه قبل ۵۴ تن از نمایندگان کنگره آمریکا خواهان به رسمیت شناخته شدن سازمان مجاهدین از سوی دولت آمریکا شدند و سه ماه قبل از آن نیز صدای آمریکا گزارش داده بود که وزارت امور خارجه آمریکا با نمایندگان مجاهدین در واشنگتن وارد مذاکره شده اند! و...

خلق را تشکیل نمیداد. انقلاب "خلق" یعنی انقلابی که واقعا اکثریت را به جنبش جلب نماید، فقط نمیتوانست آن انقلابی باشد که هم پرولتاریا و هم دهقانان را در برگیرد. در آن زمان این دو طبقه بودند که "خلق" را تشکیل میدادند. دو طبقه نامبرده را این موضوع متحد میسازد که هر دوی آنها بتوسط "ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی" در معرض ستم، فشار و استعمار قرار گرفته اند. خرید کردن این ماشین و در هم شکستن آن - اینست آنچه که منافع واقعی "خلق" منافع اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان را در بردارد. "بدین طریق تحریفاتا پورتونیستی حزب توده در مارکسیسم بر سر این مسئله نیز آشکار میگردد. از آنچه که گفته شد نتیجه گیری میشود که انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک توده ای است که طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهروروستا به اهداف و وظایف آن ذی علاقه و در آن سهم و ذی نفعند، رهبری در این انقلاب تنها به طبقه کارگر تعلق دارد. حکومت انقلابی - دمکراتیک که می باید با سرگونی جمهوری اسلامی قدرت را بدست بگردد، دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی شهروروستا است، و جمهوری دمکراتیک خلق، دولتی از طرف زبوی است. آنچه که از سوی حزب توده تحت عنوان انقلاب ملی و دمکراتیک و جمهوری پارلمانی در ایران عنوان میگردد، چیزی نیست جز دفاع از ذیلان از سلطه طبقاتی بورژوازی و نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران.

* بگو با که دوستی تا بگویم کیستی؟

شماره ۱۱۷ "نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج کشور" وابسته به سازمان مجاهدین منتشره در آبانماه ۶۶، نکاتی را پیرامون تحولات یکسال اخیر "شورا" و "مقاومت" درج کرده است، که نگاه می حتی گذرا به این تحولات، ماهیت بحال آشکار شده "شورا" و "مقاومت"، یعنی که سازمان مجاهدین را، بیش از پیش روشن میسازد. نشریه فوق که در تعریف و تمجید از رهبر مجاهدین سر از پا نمی شناسد، ضمن بر شمردن تحولات یکساله اخیر، یعنی پس از "مسافرت تاریخساز" آقای مسعود رجوی به "جوارخاک میهن"، در اثبات رشد و تکامل مجاهدین (ویا "شورا") به ارائه و ذکر مواردی می پردازد که جز

عمومی خلق، انتخابی و قابل عزل بودن دارندگان مناصب و مقامات دولتی، و اعمال حاکمیت توده ای از طریق شوراها (با توجه به تجربه شوراها در ایران) یک دولت نوین را پایه گذاری می کند. در اینجا ممکن است حزب توده فریاد برآورد که این وظیفه انقلاب سوسیالیستی است. پاسخ مارکسیست - لنینیستها روشن است، خیر این بقول مارکس "شرط مقدما تی هرا انقلاب خلقی واقعی" است.

مارکس در ۱۸۷۱ به گوگلمان نوشت: "اگر توبه فعل آخر" هجدهم بروم" مسن نظری بیافکنی، خواهی دید که من اعلام میدارم که اقدام بعدی انقلاب فرانسه دیگر مثل گذشته انتقال ماشین نظامی - بوروکراتیک از دستی بدستی دیگر نیست، بلکه در هم شکستن آن است و همین نکته نیز شرط مقدما تی هرا انقلاب خلقی واقعی را در قاره تشکیل میدهد. "مارکس در اینجا از "شرط مقدما تی هرا انقلاب خلقی واقعی" و نه فقط انقلاب سوسیالیستی سخن می گوید و لنین در اثر خود دولت و انقلاب ضمن توضیح گفته مارکس، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را یک نمونه از انقلابات خلقی مورد نظر مارکس معرفی میکند، و بر هر کس روشن است که انقلاب ۱۹۰۵ روسیه یک انقلاب دمکراتیک بود و نه سوسیالیستی.

لنین ادامه میدهد: "ثانیا تذکر فوق العاده عمیق مارکس حاکی از اینک که انهدام ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی "شرط مقدما تی هرا انقلاب خلقی واقعی" است. شایان توجه خاصی است. این مفهوم انقلاب "خلق" از زبان مارکس عجیب به نظر میرسد و چه بسا ممکن بود پلخانوویستها و منشویکهای روس، این پیروان استرووه که میخواستند مارکسیست خوانده شوند این گفته مارکس را "اشتباه لفظی" اعلام نمایند. آنها مارکسیسم را مورد چنان تحریف لیبرال مآبانه بیمقداری قرار داده اند که برایشان جز تقابل بین انقلاب بورژوازی و انقلاب پرولتاریا چیز دیگری وجود ندارد... انقلاب بورژوازی سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روس با آنکه دارای آن کامیابی های درخشانی که گاهی نصیب انقلاب های پرتقال و ترکیه شده است نبود، مع لوصف بدون شک انقلاب "خلق" واقعی" بود... در هیچیک از کشورهای قسمت قاره اروپا در سال ۱۸۷۱ پرولتاریا اکثریت

انقلابی در یک کشور، تکیه بر مبارزات کارگران و زحمتکشان و عموم توده های انقلابی آن است. مبارزه، دوش به دوش توده های انقلابی و سازماندهی مبارزات آنان علیه ستمگران و سرمایه داران داخلی و خارجی است. جنبش انقلابی با دشمنان انقلاب و مرتجعین به زد و بند نمی پردازد و به منافع خلق خیانت نمیکند. جنبش انقلابی در مقابل امپریالیسم می ایستد و برای مطلوبیت یا فتن در نزد امپریالیستها به کمونیزم ستیزی نمی پردازد. این از مختصات عمومی یک جنبش انقلابی است. مختصات سازمان مجاهدین اما در نقطه مقابل این است. مختصاتی که ویژه مجاهدین است! مختصاتی که شمره تغییرات تدریجی، بی اعتباری در نزد توده ها و مقبولیت در پیشگاه سرمایه جهانی و استقرار در عمق ارتجاع است، مختصاتی که جریان بورژوازی است. جنبش انقلابی را با اینگونه حمایت خواهیها پیوندی نیست و تلاشهای آریا ب پسندان مجاهدان شورایی، (ویا شوراییان مجاهد) نه تنها بی سابقه، که اساساً در تضاد با مضمون یک جنبش انقلابی است. رهبران مجاهد و دیگر همپالگی هاشان در "شورا" از جمله تحولات یکساله اخیر، از تشکیل ارتش منظم مجاهد، ملبس به اونیفورم و کلاه آهنی و... نام میبرند و آن را "نقطه عطف" می خوانند و شب و روز در بوق و کرنا می دمند و تظاهراتی را که به همین مناسبت در برخی کشورها برگزار شد گامی کیفی در "اعتلا مقامت" نیست می شمردند. از آنجا که ما در شماره های پیشین نشریه کار در مورد ارتش مجاهدین و ماهیت ارتجاعی آن بحث کرده ایم و به ذکر بلوغ بورژوازی این سازمان و ضرورت اتخاذ تاکتیک و شکل یابی در انطباق با خواست و اهداف سرمایه سخن گفته ایم، در اینجا دیگر نیازی به تکرار آن نمی بینیم. اما از زبان مدافعان همین ارتش و در به "شمر ساندن" "رنج و شکنج" همین "قهرمانان" توسط "فرزندان شکیبا و پیگیری مقامت" چنین می خوانیم: "این حقیقتی است که ما را به اهمیت کارها و کارشناسان ممتازی که در زمینه های مختلف و از جمله در زمینه دیپلماتیک تربیت میشوند و به مدارج بالایی تخصص میرسند و اوقف میکند و با گوشه ای از سرمایه های انسانی گسترده انقلاب آشنا می نماید" (همانجا، تاکیدا زما)

با اندکی دقت در عبارت فوق — فوق دوراندیشی و واقع بینی یک بورژوازی لیبرال را با وضوح کامل میتوان دید. آگاهی به این واقعیت که آلترنا تیو بورژوازی شورای مجاهد، به سیاستمداران و ایدئولوگهای دست آموز همین طبقه نیز نیا زمندا است. مجاهد بورژوا، به مکتب و تخصص، هر دو نیا زدارد. مجاهد که از ضعف تشکیل ارتش منظم، ارتشی که قادر به حفظ سیزادت و امنیت سرمایه باشد، ارتشی که بتواند تمامیت ارضی را نیز حفظ و تضمین کند در پوست خود نمی گنجد، در جوار و همپای آن و در مکتب سرمایه به "فرزندان پیگیری" ش تربیت لازم یک نوچه بورژوازی دیپلمات را نیز می آموزد. "فرزندان شکیبا و پی گیری" با فعالیتهای دیپلماتیک خود، هم "رنج و شکنج قهرمانان" را به شرمی رسانند و هم از صدقه سر آنان و یا با وثیقه قرار دادن به اصطلاح همان رنج و شکنج، اشتها روتخصص کسب می کنند و "کارشناسان ممتاز"ی از آب درمی آیند و "حتی مدارج بالا" را نیز طی میکنند. می بینیم که تمرینات کشورداری مجاهدین، در عرصه سیاسی و نظامی چگونه بر طبق امیال طبقه بورژوا جفت و جور میشود. آری این حقیقتی است عیان و آشکار که امروز مجاهدین بیش از هر چیز به سیاست بازی و دیپلمات بازی مشغولند و نمایندگان آنها کیف بدست آینجا و آنجا در محافل و مجالس سوسیال دموکراسی و میان مشتکی بورژوا و لیبرال وول میخورند و با انرژوی "پیگیری" هر چه بیشتری به تقویت و کسب خصائل مربوطه میپردازند تا به "کارشناسان ممتاز" و متخصص در امور کلاهبرداری، کار چاق کنی، و خیانت به کارگران و زحمت کشان بدل گردند، تا قادر شوند بر متن ماشین دولتی و دستگاه بوروکراتیک نظامی، سرکوب توده ها را همه جانبه پیش برند. و اما این آقایان جلب کنندگان حمایتهای امپریالیستها، از یک امر بی سابقه دیگری نیز که توسط آنان طی یکسال گذشته انجام یافته است سخن می گویند، و آن پذیراندن مبارزه مسلحانه مجاهدین، به "عناصر سیاسی جهان" است. بعبارت ساده تر زدن مهرتاشیدان زانجب محافل یا دشده، بر جنگ منظم مجاهدین. "در مورد پیروزی های مقامت در سطح بین المللی در سال ۶۵ و چند ماهی که از سال ۶۶ گذشته است، تا آنجا که ما میدانیم تا کنون

هیچ مقامتی در هیچ کشوری اینچنین از عنصر سیاسی در خدمت مبارزه مسلحانه استفاده نکرده و مشروعیت مقامت مسلحانه را تا به این سطح، بین المللی کرده با شدت آنجا که عناصر سیاسی جهان با پذیرش این وجه از مقامت ایران، یعنی مبارزه مسلحانه — که در تفکر خودشان جائی ندارد — و... کتاب "از مقامت ایران و رهبری حمایت کنند" (همانجا تاکیدا زما است)

یک تناقض کوچک نهفته در عبارت فوق بدجوری مشتاقان آقاییان را بازمیکند. سؤال این است که کدام "عناصر سیاسی جهان" این وجه از اصطلاح مبارزه مجاهدین را پذیرفته اند؟ اگر منظور عناصر و نیروهای پیشرو و انقلابی است، و می خواهد بگویند که این نیروهای انقلابی شما را بعنوان یک جریان انقلابی که در کنار توده های انقلابی ایران و بطور مسلحانه علیه دشمنان کارگران و زحمتکشان مبارزه میکند — شناخته اند، خوب این دیگر چیزی نیست که در تفکر آنها، یعنی نیروهای انقلابی در سطح جهان جائی نداشته باشد. پس یا این "مبارزه مسلحانه" شما از نوع ویژه با اهداف دیگری است؟ و یا آنکه حمایت کنندگان تان که مبارزه مسلحانه توده ای در تفکرشان جائی ندارد خود غیر انقلابی اند؟! می بینید که خودتان مشت خودتان را با زکرده اید. البته شما تلاش کرده اید بگویند که نیروی انقلابی هستی و در همان حال ادعان می کنید که حمایت کتبی محافل بورژوازی و ضد انقلابی را جلب کرده اید. و همین، آن امر بی سابقه ای است که امروز دیپلماتهای زبده شما بدان دست یافته اند. شما البته میتوانید روزی صد بار و با اصرار خودتان را انقلابی بخوانید، اما از جمله همینکه مورد حمایت محافل یا دشده قرار میگیرید، این بیشتر از هر چیزی کنه قضیه را روشن میکند. ضرب المثلی است که میگوید بگو با که دوستی، تا بگویم کیستی! وقتی که دم خروس به این آشکاری بیرون میزند، هم تلاشهای مصرانه شما عبث از کار درمی آید، و هم ماهیت فریبکارانه این کوششها بهتر افشا میشود.

کم نیستند جریانها تا ارتجاعی و ضد انقلابی که اینجا و آنجا بطور مسلحانه فعالیت می کنند و تنها "کتاب" مورد حمایت سرمایه جهانی واقع گشته اند، بلکه از کجای بیدریغ مالی، تدارکاتی و تسلیحاتی آنها نیز

" تیرزسیاسی تشکیلاتی " پیدا کند، " برقی فیرت " آقایان ابریشم چی و رجوی و خانم مریم عضدا نلودرخشیدن گرفت و همه کسانی را که در صفوف مجاهدین با سیاستهای رهبری مخالف بودند، پیش از آنکه امکان عکس العملی بیا بندمات - ومبهوت - کرد و با اقدامات تکمیلی همین رهبری یکتا و بلامنازع، پروسه عملی ساختن ایده های ارتجاعی فارغ از هر گونه دغدغه خاطر تسریع گردید .

چنین است شمه ای از تحولات یکساله که مجاهدین و " شورا " با افتخار از آن یاد میکنند . بگذاران افتخار کنند . بگذار سازمان مجاهد، با تعریف و تمجید از خود، نزول به عمق ارتجاع را صعود، و پستی را فراز ترجمه نماید . بگذار مجاهد، هویت طبقاتی خود را صیقل دهد، و خوشنودانه به جشن و پایا یکوبسی بنشیند !

بگذار این بورژواهای نوکیسه، در مکاتب امپریالیستی مشق دیپلماسی کنند و در بالاب مدارج تخصصی دست یازند !

بگذار مدالهای بورژوازی بر سینه های خود اصرار کنند، علیه کمونیستها و نیروهای انقلابی عربده بکشند، محبوب و مقبول امپریالیسم واقع گردند و قلب سرمایه را تسخیر نمایند !

در عوض توده های انقلابی نیز بر عمق مبارزات خودخواهنا افزود . طبقه کارگر و کمونیستها صفوف خود را فشرده خواهند ساخت و در روند مبارزات خود طبقه ای پیرولتاریای آگاه پرچم رزم طبقه ای را برافراشته تر خواهند ساخت، و در اتحاد با هم سرنوشتان خود علیه ارتجاع جهانی به پیش خواهند تاخت و ضربات در هم کوبنده خود را یقیناً " بر قلب سرمایه فرود خواهد آورد !

" بگذار توفان بلند تر بفرود آید " (لنین)

بندوبستهای ...

از صفحه ۲

این است منافع متقابلگی که از مذاکرات پنهانی و بندوبستها، معاملات و توافقهای سری عاید امپریالیسم فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی میگردد، با زندگان اصلی و قربانیان این معامله نیز توده های مردم ایران و کارگران و زحمتکشان فرانسه اند .

☆☆☆

عمل نمی پوشد و همزمان، ارتجاع حاکم ضربات سختی بر کلیه سازمانها وارد میسازد . القانات رهبری مجاهدین، خالی از محتوا میگردد و طبیعی است که این بی محتوایی بر روی پایه ها تا شیرات بحران زای خود را با قسی بگذارد و میگذارد . مجاهدین در این مقطع با معضلات " پیچیده ای " روبرو میگردند . این معضلات که از جمله عوامل زمینه ساز " انقلاب ایدئولوژیک " مجاهدات، در نشریه " اتحادیه " چنین تصویر شده است .

" و اما در همین زمان و در همین شرایطی که آب حیوان و حیات مقاومت تیره - گون شده بود، خضر فرخ پی از اعماق ایدئولوژی مجاهدین سر بر آورده، نقطه عطف ساخت و همه چیز را یکباره دگرگون نمود " نویسنده همچنین تاکید میکند که در این مورد دونگه را حتما با یاد مورد توجه قرار داد " اول اینکه اگر مجاهدین در او خرسال ۶۳ این پیچ پیچیده مبارزه و مقاومت را با ایدئولوژی و انقلاب ایدئولوژیک شگفت انگیز خود حل نمیگردند، سال ۶۴ یا حداکثر سال ۶۵، سالی بود که آثار و عوارض گره خوردگی مبارزه مسلحانه مجاهدین با رژیم حاکم بسه درون سازمان خودشان هم میریخت و حتما تیرز سیاسی و تشکیلاتی پیدا میکرد " دوم آنکه، " این آتش از بالا آمد، یعنی در شرایطی که در پایین آتش داشت کم سوم میشد، در بالاترین نقطه رهبری مجاهدین، برقی غیرت (؟) درخشید و جهان پریش کرد " . (همانجا تا کیدها و علامت سؤال از ما است)

پس همانطور که بر طبق این اعترافات مشا هده میشود " انقلاب ایدئولوژیک " مجاهدین، حقیقتاً " وظائف متعددی را بر دوش داشته است و آنطور که در آن مقطع برخی ها تصور می کردند، چندان هم بی حکمت نبوده است ! " انقلاب ایدئولوژیک " مسعود و مریم " این " تحول " بی سابقه و " شگفت - انگیز "، نه تنها در یک چشم بهم زدن همه چیز را دگرگون ساخت و برق از چشم اکثر مجاهدین پراند، نه تنها به حیات تیره " مقاومت " آنرخش و آفرود آمد و به کسب و کار آن رونق بخشید، بلکه در شرایطی که حیات سازمان مجاهدین گره خورده و عوارض تا کتیکهای بلانکیستی مجاهدین میرفت که در درون سازمان شان

بهره جسته اند و مستقیماً نقشه های ضد - انقلابی امپریالیسم را پیش برده اند . چیزی که مجاهد به رغم گامهای بلندی که در جهت آن برداشته است، هنوز از دست یابی کامل به آن فاصله دارد . اگر چه مجاهدین نشان داده است که از ظرفیت بسیار بالایی برای پیمودن این فاصله در کمترین مدت زمانی برخوردار است . روشن است که فعالیت مسلحانه این قماش نیروها، هم در تفکر امپریالیست ها و هم بویژه در عمل آنان جای دارد و اتفاقاً جای درخور اهمیت را نیز اشغال میکند . آنچه که نه در تفکر " عناصر جهانی " باب میل مجاهد (بخوان سرمایه داری) جا دارد و نه در تفکر تلاش گران مجاهد و عناصر مجتمع در " شورا " مبارزه توده های انقلابی مسلح، مبارزه کارگران علیه خفقان و سرکوب و علیه ستم و استثمار است ! نشریه " اتحادیه " . در ادامه، از زبان یکی از " کارشناسان ممتاز " به افت و خیزهای " شورا " میپردازد . اینکه چرا از سال ۶۱ اعضای " شورا " از آن خارج میشوند و " چرا شورا در این یکی دو سال اخیر بقول معروف روی غلتک افتاده است " و خلاصه میخوانند نتیجه بگیرد که این " دو تحول معکوس " نتیجه " افت و خیز مبارزه مسلحانه مجاهدین " بوده است . نویسنده مربوطه که تلاش دارد ادوات " شورا " را انحصاراً و بطور بلاواسطه بسه فروکش کردن عملیات مجاهدین وصل کند، اما هدف غائی اش مسئله مبرم تر و مهمتری است . او میخواهد از همه اینها به یک تحول بسیار بی سابقه دیگری نیز برسد . او البته در خلال همین استدلال های خود ضمن آنکه با زبان بی زبانی به شکستهای پی در پی مجاهدین اشاره میکند، اعترافات را نیز بر زبان میراند، این اعترافات را که شنیدنی است بشنویم و سپس تحول مربوطه را دریا بیم .

" ولی بعد بخصوص با شهادت موسسی و ضربه های سنگینی که یکی پس از دیگری در سال ۶۱ به سازمان مجاهدین وارد آمد و سر - نگوئی رژیم خمینی کم کم کش پیدا کرد "، " مقاومت " روبه " حفیض میرود " ! (همانجا - تا کیدازما)

و این درست همان زمانی است که شعارها و فزاهای ماهانه مجاهدین (این ماه ماه خون است - خمینی سرنگون است) جامعه

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

اکنون که چگونگی مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران توضیح داده شده و مشخصه های خاص سرمایه داری ایران بررسی گردید، روند تکاملی این شیوه تولید را به همراه تضادهای و مصائب اجتماعی آن مورد بحث قرار میدهیم تا ببینیم سرانجام این تحول به کجا خواهد انجامید.

در بند چهارم برنامه سازمان گفته شده است: "مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران که با صدور روزافزون سرمایه های امپریالیستی، گسترش صنعت نوین و استفاده از تکنیکهای جدید همراه بوده است، بطور مداوم منجر به از میدان بیرون رانده شدن مومسسات کوچک بوسیله مومسسات بزرگ شده است. تولیدکنندگان کوچک که یا رای مقاومت در برابر مومسسات بزرگ راندارند، دائماً خانه خرابتر میشوند، برخی به پرولتاریا تبدیل میگرددند، نقش دیگران در عرصه اقتصادی و اجتماعی محدودتر میشود و در پارهای موارد به نحو مشقت باری به سرمایه وابسته میگردند." در توضیح این بند برنامه با یادگفت که اصولاً در نظام سرمایه داری یعنی نظامی که بر مالکیت خصوصی، استثمار کارگران، سود و رقابت سبانه مبتنی است، قانون جنگل حاکم است. سرمایه دارانی که بزرگتر و نیرومندترند، رقبای کوچکتر و ضعیفتر خود را از پای درمی آورند و میبلعند. در این نظام از یکسو، سرمایه داران که تنها انگیزه و محرک آنها کسب سود بیشتر و افزون سازی سرمایه است از طریق استثمار کارگران برحجم سرمایه های خود می افزایند، و بدین طریق سرمایه های پیوسته انباشتمی گردند و از سوی دیگر در پیروسه رقابتی که در این نظام در جریان است تعداد دروزافزونی از سرمایه داران کوچکتر و خرده تولیدکنندگان ورشکست میشوند و از پای درمی آیند و سرمایه های آنها در دست رقبای نیرومندتر یعنی سرمایه داران بزرگتر مجتمع میگردد.

در ایران نیز از همان هنگام که تولید کالای سرمایه داری آغاز به بسط و گسترش

نهاد، روندازی پای درآمدن مومسسات کوچک و خرده تولیدکنندگان در برابر مومسسات بزرگتر سرمایه داری تشدید گردید، اما با تحولات رفرمیستی سالهای چهل و مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داریست که این روندا بعد کم سابقه ای بخود میگیرد.

همانگونه که پیش از این گفته شد، توام با برنامه ها و اقدامات رفرمیستی رژیم شاه، زمینه برای صدور گسترده سرمایه های امپریالیستی به ایران و سرمایه گذاریهای مشترک امپریالیستها و بورژوازی وابسته ایران هموار گردید. در مدتی کوتاه مومسسات متعددی در رشته های مختلف اقتصاد ایجاد گردید و بر تعداد کارخانه ها و مومسسات تولیدی بزرگ که به لحاظ وابستگی، آزمایشگاههای تولیدی و تکنیکهای پیشرفته کشورهای امپریالیست استقاده میگردند، افزوده گردید. این مومسسات که با سرمایه های کلان و استفادهاز تکنیکها و ماشینهای پیشرفته ایجاد گشته بودند از مزایای بسیار مهمی نسبت به مومسسات کوچکتر برخوردار بودند. در این مومسسات به لحاظ استخدام تعداد زیادی کارگر، وابستگی از ماشینها و تکنیکهای پیشرفته، بارآوری کار بالا و به لحاظ صرفه جوییهای متعدد در استفادهاز وسایل تولیدی سطح مخارج و هزینه های تولید پایین بود. نتیجتاً کالاهای ارزان تر و مرغوبتری را به بازار عرضه میکردند که مومسسات کوچک با حجم محدود سرمایه و تکنیک عقب مانده خود به هیچوجه یا رای مقابله و رقابت با آنها را نداشتند. علاوه بر این مومسسات بزرگتر که از حمایت همه جانبه دستگاه دولتی برخوردار بودند، از امتیاز دیگری همانا اعتبارات عظیم بانکی و دولتی بود بهره مند بودند. این خود به سرمایه داران بزرگتر این امکان را میداد که مداوم مومسسات مومسسات خود را گسترش دهند و از تکنیکهای پیشرفته تری استفاده کنند، در حالی که مومسسات کوچکتر از این امتیازات بهره مند نبودند. نتیجتاً در مدتی کوتاه نه فقط تعداد زیادی از خرده تولیدکنندگان بلکه تعدادی از سرمایه داران کوچکتر در رقابت با مومسسات بزرگتر از پای درآمدند، ورشکست شدند و سرمایه های آنها در دست سرمایه داران بزرگتر مجتمع گردید. این روندی است که همچنان

ادامه دارد و مداوم تعداد دیگری از مومسسات کوچکتر بوسیله مومسسات بزرگتر از پای در می آیند. این حقایق برای بخش وسیعی از توده های مردم ایران که چندین دهه گذشته را هنوز بخاطر دارند کاملاً محسوس است. آنها بپایدارند که کارخانه ها و مومسساتی که امروزه در ایران وجود دارند و صدها هزاران کارگر در آنها مشغول بکارند، در گذشته ای نه چندان دور وجود نداشتند. پیش از آنکه این کارخانه ها و مومسسات بزرگ پدید آیند تعداد زیادی کارگاه، مومسسه و مغازه کوچک وجود داشت که آنها "پتا" در تعدادی از آنها چندین کارگرنیز مشغول بکار بودند. در آن ایام در هر شهر، بازارهای متعددی وجود داشت که مختص تولیدکنندگان و حرفه های مختلف نظیر کفاشان، مسگران، وروشکاران، دوزندگان، بافندگان، رنگرزان و غیره و غیره بودند. هر چه سرمایه داری بیشتر توسعه می یافت و کارخانه ها و مومسسات تولیدی بزرگتری پدید می آمدند، این مومسسات نیز از پای در می آمدند. با تحولات رفرمیستی دهه چهل و گسترش کارخانه های متعددی که کالاهای مصرفی مختلف تولید می کردند، روند ورشکستگی تولیدکنندگان کوچک تشدید گردید و بسیاری از آنها از پای درآمدند. بعنوان نمونه وقتی که کارخانه های کفش ملی، بلا، وین ایجاد شدند سرعت بسیاری از کارگاهها و مومسسات کوچک کفاشی که قادر به رقابت با محصولات این کارخانه ها نبودند، ورشکست شدند و صاحبان آنها اغلب بصرفه کارگران پیوستند. کارخانه های تولیدکننده ظروف پلاستیکی، پلیاستیکی و آلومینیومی، بزودی مسگران و برخی رشته های مشابه دیگر را از پای در آوردند. مومسسات نساجی، رنگرزی، و ریسندگی کوچک نیز بهمین سرنوشت دچار شدند. هر تلاشی نیز که مومسسات کوچک برای نجات خود بکار گرفتند، با شکست روبرو گردید. این روندازی پای درآمدن مومسسات کوچکتر، مختص صنایع نیست. با پیدایش مومسسات بزرگ بازرگانی و فروشگاههای بزرگ نظیر فروشگاههای زنجیره ای کورش، فروشگاه بزرگ ایران، تعاونی های شهروروستا، و سوپرمارکت های متعدد که در دوران رژیم جمهوری اسلامی نیز تحت نامهای دیگری

حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

فعالیت خود ادامه میدهند، تعداد دزییادی کسبه و فروشنده جزء در رقابت با این موه‌س‌سات بزرگتر که البته فشارها و تضییقات دستگس‌اه دولتی نیز چاشنی آن شده بود، از پی‌ای درآمدنکه در نتیجه آن، بر طبق آمار رسمی تنها در نیمه اول دهه سالهای ۵۰ متجس‌اوز از ۵۰۰۰۰ کسبه و فروشنده جزو رشکست شدند. در زمینه کس‌اورزی نیز همین روند ادامه داشته است. بسط و توسعه مناسبات سرمایه داری در روستاهای ایران، پروسسه تجمع هرچه بیشتر اراضی را در دست یک قشر محدود از دهقانان مرفه و سرمایه داران و ملاکین بزرگ ارضی و ورشکستگی و خانسه خرابی تعداد کثیری از تولیدکنندگان کوچک تسریع نموده است. پس از فرم ارضی، آنها‌ی که زمینهای مزروعی بزرگتری را در اختیار داشتند، با استفا‌ده از ماشین آلات و تکنیکهای پیشرفته، با بهره مندی از اعتبارات بانکی و کمکهای مالی و فنی دولتی و وضعی‌شان مدا‌م بهتر گردید و پروسسه زمینهای خود افزودند. در حالیکه خسرده تولیدکنندگان روستائی که زمین محدودی در اختیار داشتند، روز بروز وضعی‌شان وخیمتر گردید و در مدتی کوتاه تعداد کثیری از دهقانان زیر فشارهای مالی و دولتی قرضهای کم‌رشد دولتی، اقساط زمین، بهره‌های سنگین بانکی، سیاست تشبیهت قیمتها، و از طریق واحدهای بزرگ‌کش‌ت و صنعت، اراضی مکانیزه، شرکت‌های سهامی زراعی و خلج یداجباری و قهرآمیز، زمینهای خود را از دست دادند و بصوف کارگران پیوستند. بخش عظیمی از ۴/۵ میلیون جمعیتی که در فاصله سالهای ۵۵ - ۱۳۴۵ از روستاها سرا زیر شهرها شدند، از میان همین دهقانان ورشکسته و خانه خراب بودند. در سال ۱۳۳۹ مجموعاً ۱۸۷۷۳۰۰ خانوار صاحب زمین بودند، بر طبق آمار رسمی طی سه مرحله اصلاحات ارضی به ۲۲۳۸۰۰۰ خانوار زمین تعلق گرفت. در آستانه سرنگونی رژیم شاه ۲۴۷۹۸۸۹ خانوار صاحب زمین بودند، نتیجتاً طی همین مدت، متجس‌اوز از ۱/۵ میلیون خانوار از میان تولیدکنندگان کوچک روستائی، زمینهای خود را از دست داده‌اند. طی سالهای پس از اصلاحات ارضی مدا‌وما

اراضی دهقانان کم‌زمین، محدود و تروبا لعکس اراضی ملاکین و سرمایه داران بزرگ ارضی بیشتر شده است. در سال ۳۹، دهقانان فقیر یا نیمه پرولتری یعنی کسانی که کمتر از ۲ هکتار زمین در اختیار داشتند، ۴۰ درصد خانوارهای صاحب زمین را تشکیل میدادند و ۵ درصد اراضی مزروعی را در تصرف خود داشتند. اکنون این دهقانان فقیر ۴۳ درصد خانوارهای صاحب زمین را تشکیل میدهند، اما تنها ۴/۵ درصد مساحت اراضی مزروعی را در اختیار دارند. در همین مدت، درصد مساحت اراضی دهقانان خرده یا یعنی دهقانانی که بین ۲ تا ۵ هکتار زمین در اختیار دارند از ۱۳/۷ درصد به ۱۰/۵۵ درصد مساحت اراضی دهقانان میانه حال که بین ۵ تا ۱۰ هکتار زمین در اختیار دارند از ۲۱/۲ به ۱۷/۹۹ درصد کاهش یافته است. در حالیکه درصد مساحت اراضی مالکین زمینهای بیش از ۵۰ هکتار، نسبت به کل مساحت اراضی مزروعی از ۱۳/۷ درصد در ۱۳۳۹ به ۲۱/۵ درصد افزایش یافته است، اینان حدوداً یک درصد کل دارندگان زمین را تشکیل میدهند. خلاصه کلام در حالیکه اکنون دهقانان مرفه و بزرگ مالکان و سرمایه داران بزرگ ارضی با ۱۸/۵ درصد خانوارهای صاحب زمین، ۶۷ درصد کل اراضی مزروعی را با قطعات بیش از ۱۰ هکتار در اختیار دارند، دهقانان فقیر، خرده یا میانه حال که ۸۲ درصد خانوارهای صاحب زمین را تشکیل میدهند، مجموعاً ۳۳ درصد اراضی مزروعی را در اختیار دارند. تمام این ارقام بخوبی ورشکستگی روزافزون دهقانان، تجمع روزافزون اراضی در دست زمینداران بزرگ و محدود شدن نقش تولیدکنندگان خرد را در برابر دهقانان مرفه و بزرگ سرمایه داران و ملاکین در روستاها نشان میدهد.

بنا بر این می بینیم که چگونه در عرصه های مختلف اقتصاد، مدا‌وما موه‌س‌سات کوچکتر بوسیله موه‌س‌سات بزرگتر از پی‌ای درمی آیند و خرده تولیدکنندگان بصوف پرولتاریا می پیوندند. بر همین مناسبت که در فاصله ۵۵ - ۱۳۴۵ سهم کارگران در کل جمعیت شاغل از حدود ۱۸ درصد به ۳۷ درصد افزایش یافت، در حالیکه سهم خرده تولیدکنندگان و کسبه شهر و روستا از ۴۴ درصد

به ۳۱/۵ درصد کاهش یافت. البته این سرعت خانه خرابی و ورشکستگی تولیدکنندگان و موه‌س‌سات کوچکتر در برابر موه‌س‌سات بزرگتر در کشور نیست که سرمایه داری آن وابسته است و پروسسه زوال موه‌س‌سات کوچک به کنسید انجام میگیرد. در سرمایه داری ایران بعلت وابستگی اقتصاد و نقش انحصارات بین المللی در استعمار کارگران و توده‌های زحمتکش مردم، بخش عظیمی از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران، به کشورهای امپریالیستی سرا زیر میگردد از اینرو مجدداً بدور تولید نمی افتد، و انباشت سرمایه‌ها با لنسبه محدود است و نتیجتاً از سرمایه‌های بسیار کلان، موه‌س‌سات بسیار بزرگ و فول پیکر نیز خبری نیست. در سرمایه داری ایران به علت وابستگی اقتصاد، سلطه انحصاری بر بازار، و نیروی کار بسیار ارزان، ترکیب ارگانیک سرمایه به جز در رشته‌های بسیار محدود، همچون نفت و پتروشیمی با لنسبه پائین است. از این گذشته بعلت بالا بودن نرخ سود در برخی بخشها و رشته‌های اقتصاد، سرمایه‌ها به سوی همه رشته‌های تولیدی هجوم نبرده‌اند و هنوز در برخی رشته‌ها، موه‌س‌سات کوچک در برابر موه‌س‌سات بزرگ قرار نگرفته‌اند. در بخش کس‌اورزی نیز بعلت وجود بقایای متعدد نظام فئودالی، نرخ پائین سود و نیا زبه سرمایه گذاریهای کلان زیربنائی، سرمایه گذاری بسیار محدود صورت گرفته است، و همه این عوامل باعث گشته است که روند از پائی درآمدن موه‌س‌سات کوچکتر توسط موه‌س‌سات بزرگتر محدودتر، کندتر و طولانی‌تر گردد، اما بهر حال همانگونه که پیش از این دیدیم، در دوران پس از رف‌رم ارضی تا با مرور تعداد دزیادی از موه‌س‌سات کوچکتر توسط موه‌س‌سات بزرگتر از پی‌ای در آمده‌اند و سرمایه‌ها بیش از پیش انباشته و مجتمع شده‌اند. مطابق ارقام و اطلاعاتی که پس از سرنگونی رژیم شاه منتشر گردید، در آستانه سرنگونی رژیم شاه حدود ۷۰۰ بنگاه و موه‌س‌سه بزرگ و متوسط در تملک خانواده پهلوی و دیگر سرمایه دارانی قرار داشت که تعداد آنها حدوداً به ۲۵۰ نفر میرسید و متعلق به ۶۰ تا ۷۰ خانواده بودند. تنها خانواده پهلوی حدود ۲۰۰ در صفحه ۱۶

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

درباره سازماندهی طبقه کارگر

مختلف میزنند و به بازرسی اتومبیلها و افراد پیاپی میگردانند. کنترل تلفنهای داخل شهر، بین شهری و بویژه کنترل تلفنهای داخل به خارج از کشور و بالعکس و کنترل مراسلات پستی و نامه ها از دیگر ابزارهای رژیم برای تسلط بر اوضاع و کشف مسواریات مشکوک حاکمی از فعالیت و ارتباطات تشکیلاتی میباشند. در شرایطی که رژیم به فرد، آدرس یا شماره تلفنی مشکوک باشد، این کنترلها را عمومی را بطور فشرده و سیستماتیکتری انجام میدهد تا به سرخهای تازه و اطلاعات جدیدی در مورد آن دست یابد. همچنین عناصر شناخته شده سیاسی، افرادی که از زندان آزاد میشوند، و اماکن و شماره تلفنهای لورفته را نیز مداوماً و با بصورت متناوب تحت کنترل پلیسی قرار میدهد. بنا بر این هر رفیقای در محل کار، در محل زندگی و در کجای دیگر با بیدار سازی خود را در مقابل عوامل رژیم حفظ نماید و در هر حال با ید بنحوی حرکت و برخورد کند که شک برانگیز و غیر عادی نباشد. رفیقای که در یک کارخانه کار میکنند، در محیط کار خود باید به شیوه ای فعالیت کنند که کنجکاو و جا سوسان رژیم را نسبت به خود به عنوان یک عنصر سیاسی فعال برنیا نگیرد. استفاده از اصطلاحات مارکسیستی در بحثها، صحبتها و شعارگونه و حرکتها و عجلانها و شتابزده در برخورد با کارگران و مسائلی که کارخانه بیش از آنکه بتواند کارگران را تحت تاثیر قرار دهد، آنان را آگاه نماید و به شکل و اتحاد کارگران بیانجامد، خود را بین رفیقای زیر ضرب میبرد. رفیقای کارگری که در محل کار خود هسته ای ایجاد کرده است، باید ضمن استفاده از امکان محل فعالیت خود برای ارتباط گیری با افرادی که در آنجا کار میکنند، این ارتباطات را بنحوی سازمان دهد که از چشم جا سوسان دور بماند و توجیه و پوشش مناسب خود را داشته باشند. در محل زندگی، رفت و آمدها، نحوه زندگی و ترکیب افرادی که در یکجا زندگی میکنند باید توجیه باشد. در محل زندگی نیز باید از رفتار و برخورد هائیکه جلب توجه میکنند و کنجکاو اطرافیان را برمی انگیزند، خودداری کرد. نوع برخورد ها و ساعتهای رفت و آمد، و نحوه زندگی در حدی که در معرض دید همسایگان و افراد محل قرار میگیرند، باید متناسب با فرهنگ منطقه قرار میسکونی باشد. رفت و آمدهای بیموقع نسبت به آنچه در آن منطقه و با توجه به ترکیب طبقات

رژیم را نام بگذارند، بویژه با ید در نظر داشت هشیاری و نظم و انضباط در رعایت ضوابط امنیتی برای هر عنصر فعال سیاسی، بسیاری از رفیقای که در ارتباط با یک حوزه و... فعالیت میکنند، از آنروا مری حیاتی محسوب میشود که رژیم با شناسایی یک فرد، از او به عنوان سرخ برای کشف ارتباطات مخفی و دست یافتن به فعالین حتی الامکان رده بالای تشکیلات استفاده میکند و هرگونه بی دقتی و سهل انگاری یک رفیق در رعایت ضوابط امنیتی، هرگونه کم بها دادن به حتی ریزترین اصول مخفی کاری نه تنها خود این رفیق بلکه بخشی از تشکیلات و امکانات آنرا در معرض حملات پلیسی رژیم قرار خواهد داد.

رژیم بطور معمول برای کنترل و مراقبت اوضاع در کارخانه ها و ادارات در مدارس و دانشگاهها، در پانگانهها، در محله ها و در خیابانها و مراکز عمومی از امکانات علنی و غیر علنی، ثابت و متحرک گسترده ای استفاده می نماید. در کارخانه ها و ادارات مزدوران و عوامل رژیم متشکل در انجمنهای اسلامی، شوراهای اسلامی، و... وظیفه شناسایی مخالفین رژیم و گزارش ردهای در مورد آنان به ارگانهای بالاتر خود را برعهده دارند. در مدارس انجمنهای اسلامی و مسئولین امور تربیتی، در دانشگاهها انجمنهای اسلامی و آندسته از کارمندان و استادانی که با رژیم همکاری میکنند به مراقبت از حرکات و رفتار دانشجویان و استادان مشغولند. در محله ها، مساجد، شوراهای اسلامی و برخی مزدوران رژیم که ظاهراً ارتباطی با شورا و مساجد ندارند، مسئول شناسایی مخالفین و رد کردن گزارش به ارگانهای سرکوب در باره افراد با اصطلاح مشکوک میباشند. گشت های کمیته ها، گشت های سپاه، گشت وزارت اطلاعات (سا و اما) گشت ثارالله و گشت های مبارزه با منکرات نیز با استفاده از اتومبیل و موتور سیکلت در خیابانهای اصلی و فرعی به مراقبت مشغولند و توبانها، اماکن عمومی از قبیل ترمینالها و غیره توسط عوامل رژیم بصورت آشکار یا در پوشش های گوناگون کنترل میشوند. در مقاطعی نیز نیروهای سرکوب رژیم دست به کنترل موضعی شهرها یا مناطق

در محله ای که تاکنون درباره سازماندهی طبقه کارگر داشته ایم، وظایف سازمان در زمینه اشاعه آگاهی طبقاتی در میان کارگران و سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را بر شمردیم. بر ضرورت گسترش و تحکیم واحدهای پایه ای سازمان در کارخانه ها و محلات تاکید نمودیم، وظایف بیرونی حوزه های کارخانه و محله را مورد بحث قرار دادیم و گفتیم این حوزه ها زمانی قادرند وظایف خود را بخوبی پیش ببرند که مشکل از رفقای فعال و آگاه باشند که در فن مبارزه با پلیس سیاسی مهارت داشته باشند. اینک این مسئله را بررسی کنیم چه اصول و ضوابطی را در محیط پنهان کاری باید رعایت نمود که حوزه ها، اعضای آنها و تشکیلات از ضربات پلیسی در امان بمانند و ادامه کاریشان حفظ شود.

این واقعیتی است که رژیم جمهوری اسلامی نیروها و امکانات وسیعی را برای کشف، ضربه زدن و انهدام شبکه های مخفی سازمانهای انقلابی بکار گرفته است. رژیم برای رسیدن به این منظور خود، در شناسایی انقلابیون و شبکه های مخفی تشکیلاتی علاوه بر نیروها و امکانات گسترده از روشها و شیوه های فوق العاده متنوع و گاه بسیار ظریف و پیچیده بهره میجوید. سا و اما و باقی ارگانهای سرکوب رژیم، گذشته از اینکه از تجربیات سا و اکشاه استفاده می نمایند، طی چند سال سرکوب نیروهای انقلابی به تجارب جدیدی دست یافته اند و اطلاعات تازه شده توسط عناصر خائن و توابین نیز کارائی رژیم را در این زمینه وسعت بخشیده است. هم اکنون تیمها و کادرهای ورزیده ای از ارگانهای مختلف سرکوب رژیم با آخرین اطلاعات خود از نحوه حرکت و فعالیت جنبش در زمینه تعقیب و مراقبت، دستگیری و سرکوب و شکنجه انقلابیون به فعالیت شبانه روزی مشغولند. افزایش تخصص و کارائی رژیم در بکارگیری روشهای پیچیده تعقیب و مراقبت و گسترش تورهای پلیسی برای شناسایی انقلابیون، بمنظور کشف ارتباطات مخفی و یورش به امکانات سازمانها و فعالین سیاسی، ایجاد میکند که انقلابیون با نهایت هشیاری ضوابط و نکات امنیتی را رعایت کنند تا تلاشهای ضد انقلابی

افراد محل معمول است، نداشتن توجیه شغلی و نحوه گذران زندگی، احتراز جستن از برخورد و معاشرت با همسایگان و کسبه محل، نقل و انتقالات بدون توجیه و آمدن و فرود آمدن خانه که با توجه به ترکیب ساکنان خانه معمولی نمی نماید همگی میتواند ندرانگیزنده ظن و کنجکاوای پیرامون شخصیت رفیقای با شنیدگی در محل زندگی خود بدینگونه عمل میکند و در اینگونه موارد جاسوسان رژیم مراقب است سیستماتیکی را در باره وی به مرحله اجرا خواهد گذارد. گسترش ارتباطات توده‌ای و حمایت‌شدن توسط توده مردم، در فعالیت مخفی پارامتر بسیار مهمی است. نفوذ در میان توده‌ها و ارتباطات توده‌ای از یکسوی باعث میشود ارتباطات تشکیلاتی، جلسات و قرارها در لابلای این روابط از چشم دشمن پنهان بمانند و در صورتیکه عوامل سرکوب و جاسوسی، تعقیب و مراقبت علیه رفیقای سازمان داده باشند، ناگزیر شوند انرژی بسیار وسیعی را برای کنترل ارتباطات و اختصاص دهند که این امر بخشی از امکانات و انرژی آنان را به خود اختصاص میدهد. از سوی دیگر ارتباطات توده‌ها علاوه بر اینکه امکانات و تودارکات تپشت جبهه هر رفیق را وسعت میبخشد، این امکان را پدید میآورد تا از تحرکات دشمن علیه خود مطلع شویم. فی المثل اگر عوامل رژیم برای دست‌یابی به روابط تشکیلاتی و شناسائی افراد تشکیلات، به مراقبت از محل زندگی، یا محل کار او و میگرداند، در ارتباط با همسایه‌ها و همکاران میتوان از این تحرکات مطلع شد. اگر عوامل رژیم در مورد رفیقی به تحقیق محلی از همسایگان و کسبه محل دست‌بزنند، در ارتباط با افراد محل میتوان از این امر با خبر شده، ضمن حفظ هشیاری عکس العمل مناسب و موقع نشان داده و از وارد آمدن ضربه یا گسترش تورپلیسی جلوگیری نمود.

همچنین در فعالیت مخفی اعمال دیسیپلین و نظم و انضباط شدید، امری حیاتی است. بی‌انضباطی در انجام کار تشکیلاتی و عدم رعایت اصول پنهانکاری، برای یک تشکیلات پنهانکاری مهلک است و بهترین امکان را برای دشمن فراهم میکند که به امکانات و ارتباطات سازمان مخفی دست یابد، عوامل خود را در تشکیلات نفوذ دهد و

اطلاعاتش را گسترش بخشد. عدم رعایت دیسیپلین تشکیلاتی، توجه نکردن به رهنمودها و ضوابط امنیتی که از سوی ارگانهای بالاتر ارائه میشوند سهل‌انگاری در مرکز کردن مطالب، تلفن‌ها و آدرس، دیر رسیدن سرقرارها، فراموش کردن علامت سلامتی، اتلاف وقت و سستی در جایجائی نیروهای که تحت تعقیب و مراقبت قرار دارند. . . با زندگی و سرنوشت تک‌تک رفقا و با ادامه کاری یک بخش تشکیلات بازی میکند. در فعالیت مخفی و در اجرای ضوابط پنهانکاری با هر نوع خطا، سهل‌انگاری و بی‌انضباطی با ایدشیدیداً مقابله کرد. ضرورت اعمال دیسیپلین و نظم و انضباط شدید با اید ملکه ذهن هر رفیقی باشد که در بخشهای مختلف فعالیت میکند تنها در این صورت است که میتوان از تضمین ادامه کاری تشکیلات مطمئن بود.

بنابراین مهمترین مسئله در امر مخفی کاری، پیوند با توده‌ها و رعایت اید دیسیپلین و نظم و انضباط پرولتری است. با این پیش شرطها با اید فنون خاص مخفی کاری از جمله چگونگی اجرای قرار و . . . را بدستی فراگیریم و بکار بندیم.

چگونگی اجرای قرار: یکی از موارد فعالیت مخفی که مستلزم نهایت دقت و رعایت اید مسائلی امنیتی است، اجرای قرار میباشد. در اجرای قرار به لحاظ تضمین سلامتی قرار و جلوگیری از انتقال رد با اید این موارد رعایت شوند:

۱- قبل و بعد از اجرای هر قرار با اید انجام دقیق ضد تعقیب خود را تصفیه نمود. در صورتی که قبل از اجرای قرار بهنگام ضد تعقیب متوجه موارد مشکوک، یا تعقیب و مراقبت شدید سر قرار حاضر نشوید. چه در غیر این صورت رد امنیتی را به رفیق یا رفقای دیگر نیز منتقل می‌نمائید. پس از اجرای قرار در صورت مشاهده تعقیب و مراقبت تا زمانی که از بر طرف شدن آن مطمئن نشده اید به محل اقامت، محل کار یا اماکنی که به نحوی سرنخ اطلاعاتی از شما بدست میدهد، مراجعه نکنید.

۲- قرارهای حضوری با اید بنحوی تنظیم شوند که طرفین قبل از اجرای قرار از سلامت یکدیگر مطلع شوند. در صورتیکه قرار در منزل و اماکن سرپوشیده صورت میگیرد، با اید علامت

سلامتی بگونه‌ای انتخاب شود که طرفین قرار قبل از ورود به مکان مورد بحث از سلامت آن مطلع شوند. هر یک از افرادی که با اید سر قرار حاضر شوند در صورتیکه علامت سلامتی طرف مقابل و یا علامت سلامتی محل اجرای قرار را مشاهده نکردند، با اید از اجرای قرار خودداری کنند.

۳- برای اجرای قرار با اید توجیهات کاملاً مناسبی داشته تا در صورت برخورد اتفاقی با گشتهای رژیم، بتوان علت نبودن در آن نقطه مشخص، رابطه و سابقه آشنائی طرفین قرار، موضوع مورد بحث و . . . را توجیه نمود. اید توجیهات با اید از قبل آماده و نزد طرفین اجرای قرار مشترک باشند. هنگام حاضر شدن بر سر قرار با اید از اطلاعات توده‌ای را بصورت با اید با خود حمل کرد. حتی الامکان با اید بدون حمل یا داشت، مدارک و غیره بر سر قرار حاضر شود در صورت لزوم با اید مطالب مورد نیاز را مزکرده و جاسازی کرد.

۴- قبل از اجرای قرارها با اید تمام مطالبی را که لازم است رد و بدل شوند، در ذهن آماده نمود تا وقت تلف نشود و چیزی از قلم نیافتد. با اید تعداد قرارهای حضوری را به حد اقل رسانند. در اجرای قرار مطلقاً "با اید از تومبیل استفاده کرد چه عوامل رژیم با برداشتن شماره تومبیل و با اید داشت کردن رنگ و مدل آن به راحتی میتواند ندبه تعقیب و مراقبت از اشخاص اقدام کنند که از آن استفاده می‌کنند و اطلاعات خود را گسترش دهند.

۶- در انتخاب زمان و مکان اجرای قرار با اید دقت کافی داشت. مکانهایی که برای رژیم حساس هستند و کنترل امنیتی شدیدی روی آنها صورت میگیرد برای اجرای قرار به هیچوجه مناسب نمی‌باشند. همچنین تعطیلات مذهبی، روزهای خاصی که مزدوران رژیم به خیا با آنها میریزند و روزهای انجام تظاهرات و تظاهرات با اید بعنوان زمان قرار مورد استفاده قرار گیرند، محل قرار با اید برای دفعات متوالی ثابت باشد همچنین محل قرار ثابت و محل قرارهای عادی با اید یکدیگر با اید. سرو وضع ظاهری اجرا کنندگان قرار و حرکات آنان با اید منطقه‌ای که قرار در آن اجرا میشود، همخوانی داشته باشد. گذاشتن قرار سر ساعتها مشخص، استفاده از علائم لورفته،

ایستادن متوالی در محل قرار، زمسواردی هستند که ظن عوامل رژیم را برمی انگیزند. در قرارهای خیابانی بهتر این است که مسیرهای طولانی برای اجرای قرار در نظر گرفته شود و حرکت طرفین اجرای قرار بنحوی تنظیم شود که در نقطه ای با پوشش مناسب و عادی سازی بهم برسند و قرار اجرا نمایند.

رفقای مسئول هر حوزه در اجرای درست ضوابط امنیتی، آموزش چگونگی رعایت مسائل امنیتی و نظارت بر اجرای آن وظیفه سنگینی بردوش دارند. رعایت مسائل امنیتی از سوی رفقای متشکل در حوزه ها همواره باید از سوی رفقای مسئول حوزه مورد ارزیابی قرار گیرد، اشتباهات، سهل انگاریها و مسواری مشکوک مشاهده شده قاطعانه مورد بحث قرار گیرد و برای برطرف نمودن آنها اقدامات لازم انجام شود. رتوس کلی مسائلی که باید در هر حوزه و توسط هر رفیقی رعایت شوند از این قرارند:

الف- اطلاعات هر رفیقی باید در حدی باشد که فعالیت تشکیلاتی اش ایجاب میکند. بنا پخش اطلاعات زیاد باید بشدت مبرزه کرد. اطلاع افراد حوزه ها از وضعیت و مشخصات سایر حوزه ها، اسامی واقعی و محل سکونت، موقعیت شغلی (در مواقعی که افراد حوزه به لحاظ شغلی با هم مرتبط نیستند) بهیچوجه مجاز نیست. با کنجکاوئی های خرده بورژوازی برای کسب اطلاعات از سایر رفقا و بخشهای دیگر تشکیلات باید بشدت مبرزه کرد.

ب- هر رفیقی باید حداقل اسناد نزد خود نگهداری نماید. تلنبار کردن اسناد، مدارک و نشریات ترویجی یکدیگر از لحاظ امنیتی دست و پا گیر است و در صورت دستگیری، بیرون رفته نگهدارنده این اسناد را سنگینتر میکند. بهیچ عنوان نباید اطلاعات، قرارها، شماره تلفن، آدرس، علائم ارتباطی و... را بصورت زنده نگهداری نمود. کلیه این اطلاعات باید بصورت رمز شده در حداقل حجم ممکن نگهداری شوند و در مواقعی که مورد استفاذه قرار نمی گیرند، در جاسازی نگهداری شوند.

ج- هر رفیق و هر حوزه ای همواره باید امکانات پشت جبهه و احتیاطی برای خود مدنظر داشته باشد، تا در صورت لزوم، با امکانات و مناطقی

که از نظر امنیتی آلوده هستند قطع ارتباط نموده و از امکانات احتیاطی استفاده نماید. - هر یک از رفقای حوزه ها باید کلیه ارتباطات محفلی و غیر تشکیلاتی خود را با عناصر سیاسی رده ها روشن ساخته شده قطع نمایند و از سرزدن به مناطقی که از نظر امنیتی سالم نیستند خودداری نمایند. همچنین در برقراری ارتباط با نیروهای هوادار و تشکیلاتی هسته ها باید نهایت دقت را در سالم بودن و سلامت امنیتی افراد مورد نظر بکار برد زیرا رژیم همواره سعی میکند عناصر خود را در پوشش هوادار سازمان بعنوان عامل نفوذی در ارتباطات مخفی وارد نماید.

ه- ارتباط گیری با افرادی که از زندان آزاد میشوند نیاز به هشیارای رومی طلب در رفقای حوزه ها بهیچوجه مجاز نیستند با چنین افرادی روابط معتد برقرار نمایند. عناصری که در زندان حاضر به همکاری با رژیم نشده اند نیاز به دلیل اینکه مدرکی از آنان در دست نداشتند، آزادشان نموده، در اکثر موارد پس از خروج از زندان تحت تعقیب و مراقبت قرار دارند. از سوی دیگر رژیم با آزاد کردن عده ای از خاندانین سعی میکند از آنها بعنوان عوامل نفوذی در سازمانها استفاده نماید. این افراد ضمن تماس با آشنایان سابق خود که حدس میزنند ببله فعالیت مشغول هستند، خود را مبارز و خواهان فعالیت جلوه میدهند تا با نفوذ در سازمانها و گروهها ارتباطات تشکیلاتی آنها را کشف نمایند. در هر دو حالت ارتباط گیری با افرادی که از زندان آزاد میشوند، میتواند منشاء خطرات جدی برای رفقا باشد. در صورت برخورد با افرادی که از زندان آزاد شده و خواهان ارتباط گیری هستند، مشخصات آنان را به سازمان برسانید تا پس از چک امنیتی آنها، اقدامات مقتضی انجام شود.

و- هر حوزه ای موظف است مدوما " وضعیت خود را از نظر امنیتی بررسی کند. در صورت وجود موارد نا روشن و مشکوک باید با هشیارای اقدامات احتیاطی لازم را انجام داد. در صورت مشاهده موارد تعقیب یا مراقبت باید با بررسی دقیق و مشوکا فانه آن مشخص نمود که آیا مورد مشاهده شده اتفاق صورت گرفته و یا از مدتها قبل ادامه دارد و رفقا تازه متوجه آن میشوند. باید این مسئله را در نظر داشت که رژیم در

بسیاری از موارد از تعقیب متناوب استفاده میکند، باید با کناره گنار هم گذاشتن موارد مشکوک که ظاهرا هیچ ارتباطی بهم ندارند، روشن ساخت که آیا این موارد نمودهای از تعقیب و مراقبت متناوب هستند یا نه. اگر در بررسی به این نتیجه برسیم که موارد مشکوک مشاهده شده بیانگرای تعقیب متناوب می باشد، به این معنی است که رژیم سرخ شتابی از ما در دست دارد، چه رژیم در اینگونه موارد برای اینکه ما متوجه سیستم تیک بودن تعقیب و مراقبت نشویم و بتواند اطلاعات خود را تکمیل نماید، در مقاطع مختلف و مناطق مختلفی تعقیب را انجام میدهد تا گمان کنیم که مورد مشکوک خاتمه یافته است. در صورتی که در ارزیابی خود از موارد مشکوک به این نتیجه رسیدیم که رژیم به تعقیب و مراقبت متناوب دست زده، باید سرخ شتابت اطلاعات و کشف و حوزه اطلاعات را خنثی نماییم.

ز- رفقای مسئول حوزه ها باید بر اساس ضوابط امنیتی در حوزه نظارت دقیق و مداوم داشته باشند. مدوما " شیوه های گوناگون مبارزه با پلیس سیاسی، و اشکال متنوع کاربرد ضد تعقیب چگونگی برخورد با مزدوران در صورت دستگیری و نحوه برخورد در زندان را به رفقای حوزه بیا موزند. آخرین اخبار و اطلاعات و تجربیات زنده را در این زمینه در اختیار حوزه قرار دهند تا کارائی حوزه به لحاظ مبارزه با پلیس سیاسی افزایش یابد. در هر حوزه تشکیلاتی ضرورت اجرای اکید ضوابط پنهان کاری و رعایت مسائل امنیتی باید به مسئله ای جا افتاده تبدیل شود و با سهل انگاری و کوتاهی در این زمینه باید مقابله نمود.

ح- رفقای حوزه باید مدوما از سلامت یکدیگر مطلع شوند. اطلاع از سلامتی یکدیگر بسته به وضعیت حوزه، میتواند اشکال مختلفی داشته باشد. اگر حوزه در کارخانه تشکیل شده است رفقا هنگام مشاهده یکدیگر بر سر کار، از سلامت یکدیگر مطلع میشوند. در صورتی که افراد حوزه در یک محل کار روزنگی نمی کنند باید با تعبیه علامتهای از پیش مشخص شده یکدیگر را از سلامتی هم مطلع سازند. در صورت دیدن موارد مشکوک حاکی از تعقیب و مراقبت و یا در صورتی که رفیقی سر قرارها پیش حاضر نشد باید اقدامات احتیاطی لازم را انجام داد.

صورت دستگیری هر رفیق با ید کلیه اطلاعات اورا الورفته تلقی کرد. ممکن است اطلاعات رژیم به شناسائی فرد دستگیر شده محدود نشود و رژیم به حوزه های دیگری از فعالیت مکانات و ارتباطاتمان دست یافته باشد و یا این امکان وجود دارد بهنگام شکنجه رفیق دستگیر شده به اطلاعات جدیدی دست یابد. هر گونه خوشبینی و تلافی وقت در این موارد میتواند منشاء ضربات دیگری گردد.

۲- تلفن بعنوان یک وسیله ارتباطی میتواند در ارتباطات مورد استفاده قرار گیرد. اما بهنگام استفاده از تلفن باید بین مسئله را در نظر داشت که رژیم امکان توسعه وسیعی را برای کنترل تلفنهای بکار گرفته است. در رابطه با تلفنهای شهری و تلفنهای بین شهری گذشته از تلفنهایی که از نظر رژیم مشکوک قلمداد میشوند و تحت کنترل مدام قرار دارند، ماموران سپاه و ساوا ما بطور اتفاقی به کنترل مکالمات تلفنی دیگر میپردازند. در رابطه با تلفنهای خارجیه داخل و بالعکس عموماً این مکالمات کنترل شده و در صورتی که توسط کنترل کنندگان مشکوک ارزیابی شوند، به ضبط آنها اقدام نموده و متعاقباً پیگیریهای بعدی را برای شناسائی محل تلفن و افرادی که از آن استفاده میکنند، انجام میدهند. هنگام استفاده از تلفن بعنوان یک وسیله ارتباطی باید نکات زیر را رعایت نمود:

۱- باید اصل را بر این قرار داد که مکالمات تلفنی توسط رژیم کنترل میشوند. بنا بر این مکالمات، ردوبدل کردن پیامها، تعیین محل و مکان قرار و... بهیچوجه نباید بصورت زنده صورت گیرند. این مطالب باید با استفاده از علائم قراردادی که از قبل تعیین شده اند و در پوشش محاوره عادی ردوبدل شوند.

۲- در مکالمات تلفنی باید سعی کرد در حداقل زمان ممکن، مطالب را ردوبدل نمود. به درازا کشیدن مکالمه تلفنی این امکان را برای رژیم بوجود می آورد که به منطقه شخص تلفن کننده نیز دست یابد.

۳- برای تماس گیری همواره سعی کنید از تلفن عمومی استفاده ننمایید. تلفن عمومی که مورد استفاده قرار میگیرد نباید در منطقه محل سکونت و محل کار باشد. همچنین نباید مدام و از یک تلفن عمومی استفاده کرد زیرا در صورتی

که مکالمات تلفنی شما کنترل شوند، رژیم باید کردن منطقه ای که از تلفن عمومی آن استفاده می کنید به مراقبت از منطقه خواهد پرداخت.

۴- هرگز نباید داخل به خارج از کشور یا شماره تلفنهای علنی تماس گرفت. در صورت لزوم میتوان از تلفن واسطی برای رساندن پیام یا مطلب مورد نظر استفاده نمود.

۵- کنترل نامه ها و سایر مراسلات پستی از دیگر ابزار رژیم برای کسب اطلاعات، پیدا کردن ارتباطات تشکیلاتی و شناسائی انقلابیون است. با اینکه حجم مراسلات پستی چه در داخل و چه در ارتباط با خارج بسیار زیاد است اما رژیم امکان توسعه وسیعی را برای کنترل نامه ها و سایر مراسلات پستی بکار گرفته است. در استفاده از نامه برای برقراری ارتباط، رساندن مطالب و پیامها همانند استفاده از تلفن باید اصل را بر این گذاشت که نامه ها کنترل میشوند. بنا بر این متن نامه با یدیک متن عادی وبدون استفاده از اصطلاحات و کلماتی باشد که ایجاد سوءظن می کنند. مطالب و پیامها را باید با استفاده از علائم و کلمات قراردادی در متن نامه عادی گنجاند، و یا با استفاده از جوهر نامرئی در لابلای خطوط نامه توجیهی نوشت. حتی در صورتیکه مطالب مورد نظر را نامرئی نویسی میکنید قسمت های مهم و اطلاعاتی آن را با استفاده از علائم رمز بنویسید زیرا در مواردی رژیم برای کسب سر نخهای جدید متن نامرئی نویسی شده را مرئی نموده و پس از خواندن، دوباره به حالت اولیه بر میگردد و برای دریافت کننده نامه ارسال میدارد. در ارسال نامه به خارج باید آدرس فرستنده را یک آدرس کامل اما غیر واقعی نوشت. برای اینکه احتمال کنترل نامه را ضعیف کنیم ظاهر نامه باید عادی باشد و خود ایجاد دشک نکند. آدرس فرستنده غیر واقعی اما کامل، آدرس گیرنده، مقدار تبرئه کم تر و نه بیشتر و حجم نامه نیز نباید از حجم یک نامه عادی بیشتر باشد. نامه های که به آدرسهای علنی خارج از کشور پست میشوند، حتماً کنترل می گردند باید نامه ها را به آدرس مطمئن دیگری در خارج ارسال کرد تا سپس به آدرس علنی مورد نظر ارسال گردند. نباید نامه های متعددی را بیک آدرس

و با یک خط پست کرد چه در این صورت احتمال دارد تمام این نامه ها مورد کنترل قرار گیرند. م- هر فرد انقلابی همانگونه که باید با ید با یت دقت و هشیاری ضوابط امنیتی را رعایت کند تا خود و ارتباطات او مکاناتش را حفظ نماید و از یورش سرکوبگران رژیم در امان بدارد، در عین حال باید همواره آگاهی لازم برای روبرو شدن با مزدوران و دژخیمان رژیم را داشته باشد. باید بین آماجگی را در خود ردیفایش ایجاد کند که در صورت دستگیری، در مقابل دژخیمان رژیم و تلاشهای زبونان آنها برای اعتراف گرفتن و کشف اطلاعات و سر نخهای جدید، با هشیاری و مقاومت انقلابی، اسرار تشکیلاتی را در سینه خود حفظ کند و ارتجاع را در دستیابی به اهداف ضد انقلابی اش ناکام بگذارد. باید همواره این آماجگی را داشته که در صورت روبرو شدن با مزدوران رژیم با تسلط بر خویش و حفظ خونسردی، جوابهای توجیهی مناسب را به سئوالات احتمالی سرکوبگران داد. باید توجه داشت که رژیم برای گسترش اطلاعات خود در مورد ارتباطات مخفی سازمانها و دست یابی به انقلابیون تنها از تعقیب و مراقبت استفاده نمیکند. بلکه مزدوران رژیم افرادی را که دستگیری نمایند بویژه در ساعات و روزهای اولیه زیر شکنجه های روحی و جسمی قرار میدهند تا به اسرار و اطلاعات جدیدی دست یابند و بتوانند ضربات دیگری بر پیکر نیروهای انقلابی وارد سازند. باید از این عرصه مبارزه طبقاتی نیز مفتخر و سربلند بیرون آمد. هرگونه عدم هشیاری در پاسخ به سئوالات، بیان یک جمله نسنجیده و مرعوب جوسازی دژخیمان شدن، یک لحظه ضعف نشان دادن در برابر مزدوران مترادف است با کشف سرخ های جدیدی از ارتباطات ما توسط رژیم، مترادف است با دستگیری و زیر شکنجه قرار گرفتن رفقای که در راه آرمان مشترکمان مبارزه میکنند. مرعوب زندان و شکنجه شدن مترادف است با پیروزی دشمن که با گسترش سرکوب و خفقان و شکنجه و اعدام قصد دارد رعب و وحشت را در جامعه حاکم نماید و سلطه طبقاتی اش را تزلزل ناپذیر نشان دهد.

در رابطه با زندان و شکنجه و شیوه های

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

از صفحه ۱۱

کارخانه، موه سسات عظیم تجاری و کشاورزی را به همراه سهام کلانی در بانکها و موه سسات مالی دیگر در اختیار خود داشتند. امروزه نیز بخش اعظم این موه سسات در اختیار چند بنیاد نظیر بنیاد مستضعفان، بنیاد علوی، بنیاد شهید و غیره قرار گرفته اند که مهمترین بخش این سرمایه ها موه سسات در دست بنیاد مستضعفان قرار گرفته که خود بیکانحصار سرمایه داری بزرگ تبدیل شده است.

مطابق اطلاعاتی که از سوی معاون مالی و اعتباری این بنیاد در روزنامه کیهان سال ۶۲ منتشر گردید " نزدیک به ۸۵۰ شرکت در اختیار بنیاد است که حدود ۵۰۰ شرکت آن مصارف ای و در مالکیت کامل بنیاد بوده و بقیه شرکتها ی توقیفی و تحت سرپرستی بنیاد است."

همچنین سرپرست بنیاد مستضعفان در همان سال ۶۲ اعلام کرده " بنیاد بیش از ۲۰۰ کارخانه بزرگ، ۱۵۰ هزار واحد ساختمانی بزرگ، بیش از ۷۰ درصد سینما های کشور، قریب ۵۰ معدن کوچک و

بزرگ، بیش از ۱۲۰ شرکت ساختمانی و راه سازی، مرغداری و دامداری بزرگ، بیش از ۳۰۰ شرکت بازرگانی و تعدادی گشت و صنعت و هزاران هکتار زمین مزروعی دارد. بنا بر این می بینیم در حالیکه موه سسات کوچک مداوما" در برابر موه سسات بزرگتر از پای در می آیند و ورشکست میشوند، برانباشت و تجمع سرمایه ها افزوده میگردد، اما گذشته از اینکه تعدادی از موه سسات کوچکتر و خرده تولیدکنندگان در رقابت با موه سسات بزرگتر از پای در آمده اند بخشی دیگر نیز که با قس ماندند، نقش شان مداوما محدودتر می شود و به درجات مختلف و از جهات متعدد، موه سسات بزرگتر و سرمایه داران بزرگ وابسته گشته اند. بخشی از موه سسات کوچک که در سالهای پس از زفرم ارضی و در ارتباط با نیازهای موه سسات بزرگ پدید آمده اند، در وابستگی کامل به موه سسات بزرگ قرار دارند، آنها یا تولیدکننده بخشی از محصولات مورد نیاز موه سسات بزرگ اند، یا فروشنده محصولات و مور خدماتی وابسته آنها. اما بخش دیگری از موه سسات کوچک نیز که ظاهرا استقلال خود را حفظ کرده اند، آنها نیز غالباً در زمینه تولید محصولات، موه سسات بزرگ وابسته اند، از نظر فروش به

تجار و موه سسات بزرگ، و از نظر مالی به بانکها وابسته اند. بنا بر این بخش کثیری از این موه سسات کوچک نیز بنحو از انحاء و به درجات مختلف موه سسات بزرگ وابسته اند، و هر روز این وابستگی آنها بیشتر میشود، بر مبنای آنچه که تا کنون گفته شد، روشن میگردد که چگونه تسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران و گسترش صنعت نوین و استفاده از تکنیکها جدید، مداوما موه سسات کوچک، توسط موه سسات بزرگ از میدان بیرون رانده میشوند. تولیدکنندگان کوچک که قادر به رقابت و مقاومت در برابر موه سسات بزرگ نیستند، پیوسته از پای در می آیند و بصفوا پرولتاریا می پیوندند. نقش موه سسات کوچک: خرده تولیدکنندگان مداوما در عرصه ها اقتصادی و اجتماعی محدودتر میشود، برپا راهای موارده به نحو مشقت باری سرمایه وابسته میگردد.

پاسخ دادن به سئوالات با جزواید به داد پاسخهای کوتاه اکتفا کرد با بد توجه کرد با سئوالات خود سئوال جدیدی ایجا نکنند و سر جدیدی به با جزواید دهد. هنگام با جزواید با سعی کرد با زحوه برخوردار با جزواید با به میزان اطلاعاتشان پی برد و متناسب با به سئوالات پاسخ داد.

در مجموع در رابطه با دستگیری، زندان شکنجه آنچه مهم است ایمان تزلزل نا پذیر، طبقه کارگر و توده های زحمتکش، اعتقاد عمیق به حقانیت راه، حفظ آرامش، هشیاری و اداب آماجی قبلی و توجیها تلازم است. در این صورت میتوان حتی شکنجه های وحشیانه دژخیمان اسلامی را تحمل کرد و دست یا بر رژیم به امکانات و نیروهای تشکیلات جلوگیری نمود. این امر مقاومت قهرمانانه و حماسه هزاران انقلابی که زیر شدیدترین شکنجه ها قرون وسطائی رژیم لب زلب ننگشوند و ایم خود را به اهداف و آرمانشان به اثب رساندند، بخوبی نشان میدهد.

از مجموعه آنچه فوقا به آنها اشاره شد نتیجه میشود که لازم انجام کار مخفی و حفا ادامه کاری هر رفیق و هر حوزه، و تمام تشکیلات، پیوند عمیق با توده ها، انضباط، پیولادین، نهایت هشیاری و رعایت اکیدضواب امنیتی است. بنا بر این رفقا برای آنکه بتوانند فعالیت انقلابی خود را استمرار بخاباید نکات تذکر شده را دقیقاً بکار بندند.

بر خورد هشیارانه نقش مهمی در سر نوشت با جزواید دارد، مزدوران رژیم از ایجا درعب و وحشت بیشتر از خود شکنجه برای درهم شکستن اراده زندانیان بهره میگیرند پس نباید مرعوب تهدیدات و جوسازیها شد.

۴- معمولاً در ساعات و روزهای اولیه دستگیری دژخیمان شکنجه سنگینی را در مورد زندانی بکار میگیرند تا بتوانند در اسرع وقت و قبل از اینکه اطلاعات و قرا را هایش سوخته شوند، او را به سخن بیاورند. دژخیمان علاوه بر اعمال شکنجه، بارگبار سئوالات و اتهامات سعی میکنند تمرکز فکری زندانی را بر هم بزنند و او را به تناقض گوئی وادارند تا از لابلای سخنان او، اطلاعات جدیدی کسب کنند. در این مورد نیز باید هشیاری خود را حفظ کرد.

۴- به هنگام با جزواید که توام با شکنجه است، با زجومعمولا بلوف میزنند. با زجوها و نمود می کنند همه چیز را می دانند، همه افراد و امکانات تشکیلات را می شناسند و جوسازی زندانی را سنگینتر میگیرند تا با این زمینه سازیها روحیه زندانی را درهم بشکنند. بهنگام



که رژیم برای گرفتن اطلاعات از زندانیان استفاده می نماید باید به این نکات توجه داشت:

- ۱- همانگونه که گفتیم در هر حرکت با ید همواره توجیها تلازم را از قبل فراهم نمود تا در صورت برخوردار با عوامل رژیم بتوان سئوالات آنان را پاسخ داد.
- ۲- نکته بسیار مهم و اساسی در رابطه با دستگیری، شکنجه و با جزواید حفظ خونسردی و آرامش است. دستپاچه شدن، از دست دادن خونسردی باعث خواهد شد که نتوانیم هشیارانه برخورد کنیم و با دادن جوابهای ضد و نقیض دژخیمان را جری تر کرده و آنان را به اعمال شکنجه های شدید تر برای گرفتن اعتراف سوق میدهم.
- ۳- نباید مرعوب شکنجه و جوسازی دژخیمان شد. خطاست هر آینه این تصور پیش آید که تنها به ضرب شلاق و شکنجه از زندانیان اعتراف میگیرند، آماجی، حفظ خونسردی و

فساد و تباهی اخلاقی در جمهوری اسلامی

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، فساد، فحشا، دزدی، جنایت، خودکشی و اعتیاد، ابعاد نگاندهنده‌ای بخود گرفته‌اند. تشدید مصائب اجتماعی و فقر و فلاکت روزافزون توده‌های مردم، مظاهر خود را در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی بروز میدهند. روزی نیست که اخباری در باره دستگیری سارقین منتشر نشود، اعتیاد به مواد مخدر بطور بی‌سابقه‌ای بویژه در میان جوانان افزایش یافته، جوانان معتاد در هر محله‌ای پرسه می‌زنند و بنحو رقت‌انگیزی در کوچه‌ها و در کنار خیابان‌های لولند. در جبهه‌های جنگ، در میان سربازان و بزرورسیج‌شدگان، مصرف مواد مخدر بیک پدیده عادی تبدیل گشته. فحشاء در ابعاد بی‌سابقه‌ای با اشکال مختلف، از جمله تحت پوشش اسلامی و شرعی سیخه گسترش یافته است. درصد مبتلایان به بیماری‌های عصبی و روانی روبه افزایش است. اخبار مربوط به خودکشی و خودسوزی و عکس‌های کودکان ۴-۵ ساله‌ای که والدینشان از فرط فقر و تنگدستی آنان را در خیابان‌ها می‌کنند، زینت بخش صفحات روزنامه‌های رسمی رژیم شده‌اند!

افزایش بی‌سابقه فساد، اعتیاد و خودکشی، علیرغم تلاشی که مرتجعین حاکم برای سرپوش نهادن بر آن بکار میگیرند، گسترده و عریان خودنمایی می‌کند و شرایط طاقت‌فرسای زندگی کارگران و زحمتکشان را با زتاب میدهد. چندین میلیون بیکار هیچ وسیله‌ای برای گذران زندگی خودخوانده ندارند. در اختیار ندارند و حتی قادر نیستند نان خشک و خالی برای خود تهیه کنند چه رسد به پرداخت اجاره مسکن و... پایه دستمزد روزانه کارگران ۷۲ تومان است و در مقابل گوشت کیلویی ۲۰۰ تومان، برنج کیلویی ۹۰ تومان، روغن نباتی کیلویی ۱۵۰ تومان، یک عدد خودکار ۱۰ تومان و... در بازار آزاد بفروش میرسد. اجاره‌بهای خانه تنها طی سال گذشته ۱۰۰٪ افزایش پیدا کرده و دو برابر شده است. مخارج آب و برق، ایاب و ذهاب، دارو و درمان، پوشاک و مخارج تحصیل فرزندان، کمر شکن است و به همه اینها اخذی به بهانه جنگ و تا مین مخارج جبهه‌ها را نیز باید اضافه کرد. کدام کارگری زحمتکشی است که درآمدش کفاف این هزینه‌های کمر شکن را

بکند؟ فقر و تنگدستی، آوارگی و گرسنگی، توده‌های مردم را در کام خود می‌بلعند و در مقابل، سرمایه‌داران صنعتی، تجار، آخوندهای مرتجع و اعیان و انصارشان هر یک بر گوشه‌ای از ثروت‌های ملی و حاصل کار و تلاش کارگران و زحمتکشان چنگ انداخته‌اند و با هر معامله ارقام چند صد میلیونی و چند میلیاردی را جیب می‌کنند. اینان ثروت‌های افسانه‌ای می‌اندوزند و کارگران و زحمتکشان در فقر و مسکنت غوطه‌ور میشوند. بنا بر آمار که توسط خود عوام رژیم تهیه شده است، در سال ۶۲ در حالیکه ۱۰٪ مردم یعنی ۴/۲ میلیون نفر ما هانه ۱۸۰ تومان یعنی روزی ۶ تومان درآمد داشته‌اند، در همین سال حدود ۴ درصد جمعیت درآمد ما هانه‌شان ۳۰۰ هزار تومان یعنی ۱۶۰۰ برابر گروه اول بوده است. این شکاف هولناک میان فقر و ثروت که طی سه چهار سال گذشته عمیق‌تر نیز شده است، نتیجه فاجعه بار حاکمیت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری برای کارگران و زحمتکشان است. این قانون نظام سرمایه‌داری است که با انباشته شدن ثروت در یک سوی جامعه در دست عده معدودی سرمایه‌دار و مفتخور، فقر و گرسنگی و انبوه مصائب اجتماعی در قطب دیگر جامعه تلنبار میشود. انباشت ثروت در دست عده قلیلی از افراد جامعه و سودهای کلان و افسانه‌ای آنان، حاصل فقر و سیاه‌روزی توده‌های مردم است. ثمره کار و تلاش اکثریت افراد جامعه به تملک تعداد قلیلی از افراد جامعه درمی‌آید و کارگران و زحمتکشان برای سیر کردن شکم نیمه‌گرسنه خود خوانده‌شان ناگزیر میشوند به هر خفت و پستی تن در دهند. کارگری که قادر نیست اجاره‌خانه محقرش را بپردازد و غذائی برای فرزندانش تهیه کند، زحمتکشی که از قطعه زمینش در روستا کنده شده در جستجوی کار روانه شهرها گشته اما کاری پیدا نمی‌کند و کارگری که ماهها ستا خراج شده و به نان شب محتاج است، بنا گزیر به دستفروشی، دلالی، به خرید و فروش اجناس، به دزدی و... کشیده میشود تا شکم خود خوانده‌اش را سیر کند. هزاران زنی که شوهران خود را در جنگ ارتجاعی از دست داده‌اند، دختران و زنان آواره جنگی که در اردوگاه‌های جنگ‌زدگان بر روی هم تلنبار شده‌اند، هیچ

راهی برای گذاران زندگی خود ندارند و برخی از آنان برای یافتن لقمه‌ای نان، برای یافتن یک سرپناه به آخوندهای متفرعن و اعیان و انصارشان تن میدهند و صیغه آنان میشوند، برای گذران زندگی خود به پست‌ترین کارها که اینک شرعی و اسلامی ششیده کشیده میشوند. رژیم جمهوری اسلامی شرایط غیر قابل تحملی را بر جامعه حاکم گردانیده، فقر و بی‌حقوقی مطلق، بی‌کاری، اعمال فشار برای تامین نیروی لازم جبهه‌های جنگ، جو خفقان و سرکوب‌ها کم‌برج‌ها، همگی زمینه‌های رشدنا بسا مانیهای اجتماعی و فساد را فراهم نموده است. با چنین زمینه‌هایی است که جوانان از سرنا آگاهی به اعتیاد روی می‌آورند و باندهای درون‌گمته‌ها و وسپاه نیز مواد مخدر را به وفور در شهرها و مناطق مختلف و در جبهه‌های جنگ پخش می‌کنند. با چنین زمینه‌هایی است که روز به روز تعداد بیماران عصر بالامیروند، آمار خودکشی و خودسوزی افزایش می‌یابد و بدینگونه است که زحمتکشان از آنجا که قادر نیستند مخارج فرزندان خود را تامین کنند، جگر گوشه‌هایشان، فرزندان ۴-۵ ساله‌شان را در خیابان‌ها می‌کنند، تا شاید خوانواده متمکنی سرپرستی آنها را بعهده بگیرد و از گرسنگی نیرند.

رشدنا بسا مانیهای اجتماعی و فساد و فحشا، ریشه در نظام سرمایه‌داری و حاکمیت جمهوری اسلامی دارد. برای ریشه‌کن ساختن این معضلات گریبانگیر توده‌ها با ید زمینه‌های مادی بروز و رشد آنها را از بین برد. برای از میان برداشتن فحشاء، اعتیاد، دزدی و سایر مفاسد اجتماعی باید نظام طبقاتی را که بواسطه آن معدودی سرمایه‌دار حاصل کار و تلاش اکثریت افراد جامعه را به تملک خود درمیا و روند و مقابل، توده‌های مردم در فقر و مسکنت و بی‌حقوقی غوطه‌ور می‌گردند و به تباهی معنوی و انحطاط اخلاقی کشیده میشوند، از میان برداشت. باید طبقا ترا محو نمود و به نابرابریهای اجتماعی پایان داد. ریشه‌کن شدن فساد و تباهی معنوی و اخلاقی زحمتکشان در گرو برانداختن مناسبات سرمایه‌داری به عنوان ریشه اصلی این نابسا مانیهاست. مفاسد اجتماعی و تباهی معنوی زمانی از جامعه رخت برخواهد بست که بی‌کاری، فقر و گرسنگی ریشه‌کن شده باشند. زمانی که هیچ کارگر و زحمتکشی به نان شب محتاج نباشد، و

یادداشت‌های سیاسی

از صفحه ۱۹

صریح برگردانیم، او عنوان میکنند که دولتهای امپریالیست موافق تغییراتی در راس هرم حکومتی عراق در لحظه کنونی نیستند، اما اگر با چنین تغییراتی موافقت شود، جمهوری - اسلامی با آن موافق است.

در حقیقت سران جمهوری اسلامی پس از ۸ سال ادامه جنگ، بدین نتیجه رسیده اند که در نهایت با توجه به مجموعه شرایط، طرحی که بتواند در همان حال که موازنه مطلوب - امپریالیسم را در منطقه حفظ میکند، بر شکست - های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی نیز سرپوش بگذارد، یک چنین تغییراتی توسط امپریالیسم در راس هرم قدرت سیاسی در عراق است، تمام تلاشهای رژیم در مذاکرات مخفیانه و زوابعدهای دیپلماتیک، سازماندهی بین المللی، اما جراحیهای نظامی در منطقه خلیج و حتی تشدید فعالیتها و جنگ طلبانه خود، از جمله بسیج یک نیروی عظیم نظامی - تمام این هدف را دنبال میکند، که دول امپریالیست و ارتجاع منطقه را متقاعد سازد که برای شکستن بن بست جنگ و در عین حال نجات جمهوری اسلامی از مخمصه موجود، به این تغییرات در راس هرم حکومتی در عراق تسن دهند، مصاحبه خرازی با روزنامه رسالت نیز دقیقاً چنین هدفی را دنبال می کند.

✱ تلاش رژیم برای گسترش دستگاه پلیسی - جاسوسی.

کندولی اینها می گویند که این مسئولیت بما مربوط نیست، معاون وزیر راه در همین مصاحبه در پاسخ به این سؤال خبرنگار که آیا اصولاً کنترل مسافران در خاک ترکیه توسط رانندگان اتوبوسها عملی است، پاسخی داد: "از نظر ما میتوانیم مسافران فرستادهای ما را با بدما گزارش بدهند، بهرحال ما اتوبوسرانان با فساد نمی خواهیم... ما گفتیم یک سندلسر به این مساله اختصاص دهند ولی آنها می گویند که هزینه اش با بدما مین شود و ما چنین بودجه ای نداریم که به آنها بدهیم." معاون وزیر راه رژیم و قیحانه اسلا، میکندیا با پدرانندگان اتوبوسهای مسافرین را کنترل کنند و در باره اعمال و رفتار آنان به ساواک جمهوری اسلامی گزارش دهند یا سرویس مجانی در اختیار جاسوسان رژیم قرار دهند تا آنان مردم را در حین مسافرت تحت درخارج کشور کنترل نمایند. در فیر این صورت رژیم از حرکت اتوبوسها جلوگیری میکند و بقو معاون وزیر راه جمهوری اسلامی اتوبوسرانان با فساد نمی خواهد.

رژیم جمهوری اسلامی با این اقدام فوق ارتجاعی خود در تلاش است که هر چه بیشتر سلطه اهریمنی دستگاه پلیسی - جاسوسی خود را بر شئون زندگی مردم بگستراند و آنها را حتی در حین مسافرت و در خارج کشور نیز تحت کنترل پلیسی وجاسوس خود قرار دهد.

فساد و تباهی...

از صفحه ۱۷

هیچ زنی ناگزیر نشود برای گذران زندگی، خود را ب معرض فروش بگذارد. برای دستیابی به چنین جامعه ای باید بعنوان نخستین گام رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را که عامل گسترش فقر و تباهی است سرنگون ساخت و با برقراری یک حکومت دمکراتیک، حکومتی که نه مدافع منافع معدودی سرمایه دار بلکه از آن کارگران و زحمتکشان باشد، زمینه های محو نابرابری اجتماعی و فساد و انحطاط اخلاقی را مهیا ساخت.



گرمی باد
خاطره
شهدای
۱۶ آذر



یادداشت‌های سیاسی

و مقاصد توسعه طلبانه پان اسلامیستی خود جا به عمل پوشد، اکنون در حالیکه که ناراضایتی توده های مردم از ادامه جنگ بنهایت خود رسیده، تضادهای درونی هیئت حاکمه مداوا" تشدید شده و برحدت و شدت بحران اقتصادی و سیاسی افزوده است تلاش همه جانبه ای را آغاز نموده تا با توسل به سازمانهای بین-المللی، دولت‌های امپریالیست، و ارتجاع منطقه، راه حلی سیاسی بیابد، از جمله تغییراتی در راس هرم حکومتی در عراق و کناره زدن صدام پدید آورد و خود را از مخمصه بن بست جنگ نجات بخشد. خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ رژیم طی مصاحبه ای که اخیرا با روزنامه رسالت داشت، با ردیگر بزبان دیپلماتیک این نظر جمهوری اسلامی را بیان داشت. او در پاسخ به خبرنگار "رسالت" که پرسید اگر غرب اقدامی برای تعویض رژیم عراق انجام دهد، عکس العمل جمهوری اسلام چه خواهد بود؟ پاسخ داد "بنظر من سده که در یک نگرش اساسی چنین چیزی (تعویض رژیم عراق) تا مین کننده منافع غرب نخواهد بود و بیشتر گمان می رود که این حرفها شایعاً است در جهت سست کردن اراده ملت ما در مبارزه با صدام".

خبرنگار مجدداً می پرسد با توجه به اینکه صدام یک فرد در سیستم بعث است و این امکان وجود دارد که آنها بخاطر حفظ سیستم مهره خود را برکنار کنند، آیا چنین امری غیر محتمل است؟ خرازی پاسخ میدهد: "علیرغم شایعاتی که هست و بنا بر این گمان ندارم اینها چنین خط مشی ای را داشته باشند".
هما نگونه که از طرح سنوالات و پاسخها مشهود است، خرازی بزبان دیپلماتیک نظر موافق جمهوری اسلامی را با چنین طرحی برای حل مسئله بن بست جنگ ابراز میدارد. این در واقع همان طرحی است که رفسنجانی مکرر در مصاحبه های خود صریحاً "از آن دفاع نموده است. نظر جمهوری اسلامی در سازمانهای بین المللی نیز برای حل مسئله جنگ همین است، منتها در این سازمانها پوشش قانونی و حقوقی به آن داده شده و تحت عنوان محکوم کردن و مجازات متجاوز عنوان شده، اما در مصاحبه خرازی صریحاً "از دول امپریالیست این تغییرات و جابجائیها خواسته شده است. اگر حشو و زوائد پیچیدگیهای دیپلماتیک را از صحبت‌های خرازی کنار بزنیم و آنرا بزبان در صفحه ۱۸

* وحدت استراتژیک، اختلافات تا کنونی. دیپلماتی بورژوازی با هزاران پیچ و خم، دوز و کلک و نیرنگ، پدیده های بسیار ساده و صریح و روشن مربوط به مناسبات دول بورژوازی را پیچیده میکند، تا حقیقت مربوط به گنه این مناسبات را در پرده اسرار بپوشاند و از چشم توده ها پنهان سازد. مسئله مناسبات جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا نیز از همین پیچیدگیهای ریاکارانه دیپلماتی بورژوازی پیروی میکند تا حقیقت مربوط به وحدت استراتژیک این دو دولت ارتجاعی، در پس اختلافات تا کنونی پوشیده و پنهان بماند، در اینجا است که امپریالیسم آمریکا این متحد استراتژیک جمهوری اسلامی سردمدار مخالفت با تروریسم جمهوری اسلامی از کار درمی آید و بعنوان "مدافع" حقوق بشر و "موافق" پایان یافتن جنگ و "تحریم تسلیحاتی" جمهوری اسلامی ظاهر میگردد، و در مقابل نیز جمهوری ارتجاعی اسلامی خود را "مدافع" حقوق محرومان، "مخالف" امپریالیسم و پرچمدار "مبارزه" علیه امپریالیسم آمریکا معرفی میکند.

اما اکنون مدت‌هاست که این فریبکار-یهای امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی بر توده های مردم ایران و جهان آشکار گشته و بر هر کس وحدت استراتژیک و ناگسستگی میان این دو دولت ارتجاعی روشن شده است. حتی دیگر سران و دست‌اندرکاران حکومتی نیز این حقیقت را کتمان نمی نمایند و آشکارا به آن اعتراف می کنند. از جمله کیهان ۱۷ آبانماه با درج گزارشی از "جلسات پرسش و پاسخ چهارمین کنگره سیاسی اجتماعات اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان" که سندی گویا از ما هیئت ضد انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی از زبان خود سران و مزدوران رژیم است، از قول محمدزاده معاون سیاسی فرمانده سپاه پاسداران مینویسد: "آمریکا آنطور که در ویتنام و لبنان جنگید اما وارد جنگ نشد، چرا که آمریکا در این مملکت جای پای زیادی دارد که حاضر نیست آنها را از دست بدهد".

* توسل به امپریالیسم برای حل مسئله جنگ به زبان دیپلماتیک.

جمهوری اسلامی که طی ۸ سال ادامه جنگ و کشتار صدها هزار تن از توده های مردم ایران و عراق و انهدام و ویرانی بخش عظیمی از ثروت‌های اجتماعی دو کشور ایران و عراق، پی برده است که نمیتواند با توجه به مجموعه سیاست‌های منطقه ای و بین المللی به اهداف

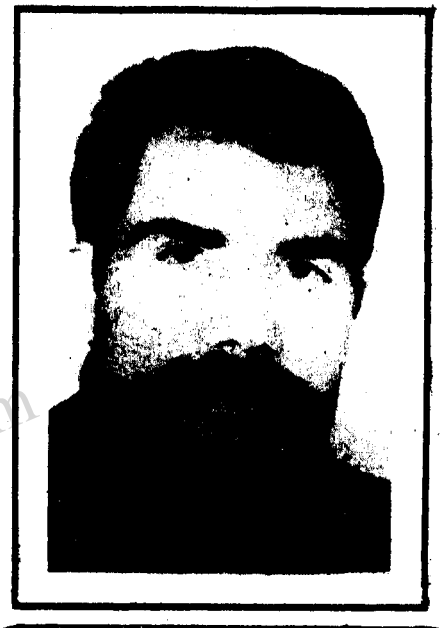
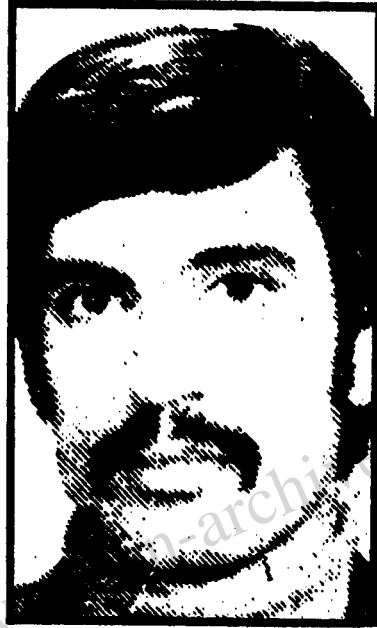
این حقیقتا امروزه دیگر بر هر کس عیان و آشکار شده که امپریالیسم آمریکا چه نقشی در

پاسخ به
سؤالات

سؤال شده است که آیا کمیته های کارخانه ها و کمیته های سربازان تنها عناصر پیشرو و آگاه را در بر می گیرند یا توده کارگران سربازان را؟
هما نگونه که تا کنون مکرر و صراحتاً در نشریات سازمان توضیح داده شده است کمیته های کارخانه و کمیته های سربازان که با توجه به مجموعه شرایط حاکم به عنوان مناسب ترین شکل سازماندهی و تشکلها کارگران و سربازان عنوان شده اند، تشکلها غیر حزبی هستند که شرط پذیرش به عضویت این کمیته ها، اعتقاد به م - ل نیست. کمیته کارخانه هر چند یک تشکل طبقاتی کارگر محسوب میشود، اما می باید در برگیرنده کلی کارگرانی باشد که مستقل از ایدئولوژی اعتقادات و تعلقات سازمانی شان، خواه مبارزه برای تحقق اهداف و مطالبات خود علیه سرمایه دار رژیم جمهوری اسلامی هستند بنا بر این کمیته کارخانه نه فقط کارگر معتقد به مارکسیسم - لنینیسم، بلکه حتی کارگرانی را که هنوز دارای اعتقادات مذهب هستند و یا وابسته به سازمانهای مختلف می باشند، اما حاضرند بخواه طر تحقیق مطالبات در صفحه

گرامی باد یاد فدائی شهید رفیق منصور اسکندری
(عضو کمیته مرکزی سازمان)

گرامی باد یاد فدائی شهید رفیق محسن مدیرشانه چی
(عضو کمیته مرکزی سازمان)



با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

برای تماس با
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه های خود را در نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند:

POST FACH 302921
1000 BERLIN 30
W. GERMANY

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کدپورت نظریه آدرس سازمان ارسال نمایید.

JALALI
201964 M
CREDIT LYONNAIS
29 BD. JULES-FERRY
75011-PARIS
FRANCE

پتک است خون من، درد است کارگر
داس است خون من، درد است بزرگر



گرامی باد خاطر شهدای آذرماه سازمان، رفقا:

- | | | |
|------------------------|----------------------------|--------------------------|
| ★ پیام هنریار | ★ هما یون پریزاده | ★ ما هرخ فیاض |
| ★ مختار قلعه ویسی | ★ قرنی حسینی | ★ مینا رفیعی |
| ★ احد اقدسی | ★ رحمت طالب نژاد | ★ محمدعلی پاریا |
| ★ بهروز بهروزنیا | ★ اسدالله بشر دوست | ★ مسعود صامری |
| ★ حسین تدریسی | ★ پرویز نصیر مسلم | ★ جلال دهقان |
| ★ فرهودروا شی | ★ ابوالقاسم نیکچه همدانیان | ★ رحیم تشکری |
| ★ محسن مدیرشانه چی | ★ علیرضا بهاری پورفرکوشی | ★ حسن زکی زاده |
| ★ زهرا آقا بنی قلعه کی | ★ علی عبدالعلی زاده | ★ غلامرضا کارودریان چاچی |
| ★ علیرضا شهاب رضوی | ★ محمدرضا شهبوار | ★ حمیدرضا سعادت |

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق